



# رهائی

سال دوم شماره ۶۰

پنجشنبه ۲۵ دی ماه ۱۳۵۹

قیمت ۲۵ ریال

## در این شماره :

- مصاف تعیین کننده
- آزادی سازمانها، گروهها، احزاب و ...
- بازگشائی دانشگاهها ...
- قصاص و مقررات آن (۳)
- جمهوری اسلامی و مسئله تورم
- بندبازی بی سرانجام بین جناحها
- چند پاسخ
- در حاشیه رویدادها

# مصاف تعیین کننده

## حزب جمهوری در تدارك قبضه کردن کامل قدرت

حرکات سیاسی روحانیت حاکم و حزب جمهوری اسلامی در هفته های اخیر شامل یک سلسله حرکات تهاجمی به مواضع اساسی قدرت جناح دیگر می شود. این جناح با در دست داشتن گامینه - قوه اجرائیه - مجلس - قوه مقننه و شورایی عالی قضائی - قوه قضائیه میگویند تا دیگر ارگانهای اجرائی - کسبه عمدتاً دارای اهمیت نظامی هستند در اختیار بگیرند. مصوبه لایحه مربوط به اعدام سوسیالیست ( مستضعفین ) که در برگزیده ارتش بیست ملیون بی (۱) است در سیاه یا سدازان، یکدست گسردن شورای فرماندهی سپاه پاسداران - که معنی اش را در قطعنامه سمپار محرمانه سیاه بافست و همچنین زمره های ناراضگی از ارتش که در تلگراف بر معنی آید الله منتظری به زعمای مذهبی در اهواز باز کردید از جمله اقدامات رسمی است که حزب جمهوری اسلامی و روحانیت برای قبضه کردن قدرت نظامی در سر تا سر کشور بدان دست باز کرده اند. علاوه بر این کوششهای رسمی که آشکارا انجام می پذیرد. و همانطور که اشاره شد هدف دست آوردن سهم بیشتری از قبضه قدرت زمین نظامی است. توطئه ها و حرکات متکوکه دیگری نیز توسط حزب جمهوری اسلامی انجام یافته است که در حقیقت "مکمل" این حرکات رسمی است. این حرکات متکوکه عمدتاً حول تعیین سب و شناسایی مبارزین، ورود اسلحه قاچاق به ایران و مسلح کردن اوباش و دستجات وابسته حزب و ایجاد جو متشنج در سر تا سر کشور است. هم اکنون دستجات وابسته به حزب با وارد کردن اسلحه از لبنان توسط ژرفیق دوست قاتل رهبران خلق ترکمن و مسئول تدارکات سیاه پاسداران و رابط این سپهسالار در بیروت که اخیراً فقط یک قطره از ارز ارشالیسی برای او مانده است به تسلیم بیرونی رسمی و غیر رسمی خود مشغولند. خانه های امن بطور غیررسمی در اکتفا کشور برپا گردیده است و علاوه بر تحقیق و دستگیری و شکنجه مبارزین و نایف مهم علامت گذاری خانه های "متکوکه" بد زبان و اگذار شده است. مثلاً در تهران محلات عمده بطور متناوب در زیر پوشش بازرسی ما مورسین امنیتی رژیم قرار دارند. کمپهای آموزشی اجتنامی علی آید تمهیدات اطراف گرج و ... همچنین بسته فعالیت های خود ادامه میدهند و گروههای اخیر شده در اطراف و اکناف کشور علی الخصوص در صفحات شمال به حاشیه آذربایقی و ایجاد تسخیر مشغولند. محافل لیبرال همه جا صحبت از توطئه کودتای سپاه پاسداران در روز و حداث دانجو و روحانیتی مینمایند و اخبار متعددی مبنی بر تهیه یک لیست

جدید از رهبری از مخالفین توسط جناح مکتومی حاکم وجود دارد. اینها همگی چه کوششهای رسمی و چه کوشش های غیر رسمی حزب حاکم دلالت بر حرکتی پیرشناپ دارد که ما آنرا تدارک حزب جمهوری اسلامی برای مصاف تعیین کننده مینامیم. تدارکی که آغازش به روزهای اول بعد از قیام ما و متکوکه تدارکی که سرکوبیا و تهاجمات فعلی فقط آغازی برای حمله "نیهای است" ترکیم در کابینه حاکمیت پس از قیام - بورژوازی "لیبرال" "خرده بورژوازی سنتی" - تقسیم متخصی را در قدرت بوجست بود آورد. رهبری اقتصادی در دست بورژوازی ورهبری سیاسی عمدتاً در دست خرده بورژوازی سنتی قرار گرفت اما این تقسیم کار استثنائی که پیش از هر چیز ستانه عدم آمادگی هر یک از بخشها برای اعمال سلطه ای کامل بود. نه قادر بود که توازن لازم را در معادله درونی قدرت ایجاد نمایند و نتوانستند پیشه رشد خرابنده مبارزه سیاسی جاری در جامعه و خواسته های که میام بهمن ماه اساساً برای جامد عمل پوستاندن بد آن شکل گرفت. جواب دهند. عدم ایستادگی تاریخی و متخصی رهبری این دو بخش، و لایمحل ماندن مشکلات و معضلات اولیید مردم در زندگی اجتماعی و همچنین وجود نیروهای مترقی در جامعه. چنان ترواظمی را بوجود آورده بود که این تقسیم بندی اولیه سرعت محسوس کردید. وحدت تاریخی قبل از قیام جای خود را به اختلاف شکننده پس از قیام داد که در مواجیه با کوچکترین مانع سرعت خای خود را به اختلافات شدید میداد. در حقیقت به هم خوردن توازن معادلات قدرت در جناحهای حاکم به صرفاً در مبنی سیاسی رهبران این دو جریان در حاکمیت و منافعی که این دو بخش را در مقابل یکدیگر قرار میدهند. و نه صرفاً ناشی از مبارزه ای که آنها در جامعه توسط نیروهای مترقی نامس زده میشود. بلکه علاوه بر آن بعلمت مبارزه ای طبقاتی بود که بصورت بطنی و کسند در وطن حاکم در جریا بود. آن سبلی خروشان که بسیاری از نوکیستان قدرت - پوست و بسیاری از مدعیان رهبری را در زیر پای فدهای شکنین و خردکننده خود له کرد و شرایط را بوجود آورد که خالقین و رهبران که سمرای شده ها بشیزی ارزش قابل نبودند. مقابل همین شده ما نمرده گردیدند. شرایطی که دیگر توان تحمل آن تقسیم کار ابتدائی در حاکمیت را ندارد. عدم توازن در قدرت حاکم بسیار دیگر آن عامل مهمی که در بهم خوردن موازنه در قدرت حاکم و همچنین صف بندی سیاسی در جناح بورژوازیون

عوض بوده / همانا ادامه یافتن مبارزه اجتماعی بوده است که عمدتاً بصورت سازمان نیافته در جامعه عمل می نمود . مادر اینجسا مختصراً به معنای از آنچه بشکلی غیر عربیان خود را نشان داده است ، اشاره خواهیم نمود .

دلایل متعدد تاریخی و سیاسی ، منجمله چگونگی شکل بندی طبقاتی در جامعه ، ساختار سیاسی حاکم در زمانهای دور و نزدیک ، عدم وجود یک رابطه منطقی و تکاملی بین حرکات و احزاب سیاسی ، عدم وجود مبارزات دوره ای و همچنین ضعف های سنتی حاکم بر سازمانهای سیاسی ایران از جمله عواملی است که به شکل گیری مبارزه سیاسی توده ای در ایران بمعنای رایج کلمه - مبارزه ای مشخص و آگاهانه - نیت یافته است . بطوریکه مسسما امروزه در ایران نه با احزاب و سازمانها و گروه ها شای که معنی اخص کلمه بتواند از آن باقیست طبقاتی آن جریان را دریافت مواجه هستیم و نه با جریانهای خود انگیخته توده ای در سطح وسیع ، بعبارت دیگر مبارزه طبقاتی در جامعه ما لزوماً خود را در شکل سازمانی آن - آگاهانه در احزاب یا حتی خود بخودی در سازمانهای صنفی - طبقه ای مشخص بروز نمیدهد بلکه عمدتاً و در مقطع فعلی بصورت حرکات گاه اعتراضی و گاه بطبقاتی و اقشار اجتماعی واقعیت خویش را به نمایش میگذارد . از اینرو بررسی چگونگی این شکل بندی در تبیین وقایع ایران از اهمیت بسزائی برخوردار است . و این امر بخصوص خود را در جریانهای کسبه سن بهم پیوسته طولانی مبارزاتی آنان را یکدیگر متصل مینماید مشهود میگردد . در حقیقت ما با شکل ویژه ای از مبارزه طبقاتی روبرو هستیم . مبارزه اجتماعی نه لزوماً در مجاری احزاب و سازمانهای وسیع توده ای و نه در تشکلهای صنفی ادامه پیدا میکنند ، نه طبقات برشد کافی اجتماعی خود با شکل شده اند و نه ساختار سیاسی استبدادی اجاره تکامل مبارزه طبقاتی در اشکال مرسوم را میدهد . برای اثبات این ادعا میتوان به مبارزات روزمره مهمترین و شعبین کننده ترین بخشهای اجتماعی زحمتکشان در ایران بعد از مقطع قیام اشاره نمود . مادر دوران بعد از قیام ما مبارزات گاه بتندوگاه ضوض کارگران بنا غل مواجه هستیم ، کم کاری ، اعتصابات محدود ، ایجاد دشواریهای "اسلامی" و غیر اسلامی ، اخراج کارفرمایان ، مبارزه برای سوه ویژه ، از جمله مجاری بروز این پتانسیل در جوامع کارگری است . درست است که خود این مبارزه دارای افت و خیزهای فراوان بوده است و هیچگاه حتی به یک مبارزه اتحادیه های اعتلا نیافته است و جنبشی در مواردی نیز به قبول رهبری اسلامی من در داده ، اما این نیز درست است که صرف وجود همین مبارزه پراکنده عامل مهمی در کنار عوامل دیگر در پاره نیافتن چرخ تولید جامعه و از آنجا عدم تثبیت حاکمیت بوده است . کاهش بارزده در تولیدی کارخانه ها حتی در مواردی که قطعات بیدکی و ما یجتا اولیه در داخل تامین میگردید ، و اختلال عمدتاً ناآگاهانه در پروسه تولید ، از جمله نتایج بود که این حرکات بطلی و خود انگیخته و پراکنده در جامعه ، بعد از قیام موجود آورده است ، علاوه بر مبارزات

کارگران شاغل ، میتوان به مساله ای مبارزات کارگران بیکار اشاره نمود . مبارزه ای کسه هنوز در شرایط جنگی ادامه می باید و خود طلایه دار مبارزه ای حدوداً ۵ میلیون بیکار در جامعه بحرانی ایران است . مبارزه ای کسه از "ارتش ذخیره ای کار" نیرویی نسبتاً مجرب و آگاه میسازد ، در میان دهقانان و حشای اقشار ناآگاه آنان نیز حرکات اعتراضی مشابهی ملاحظه میگردد . مصادره ای سوال زمینداران بزرگ در مناطقی که حاکمیت دولت در آن متزلزل بود - کردستان - تصرف عدوانی زمینهای مالکین بزرگ و حتی در مسواری ضبط محصولات زمینهایی که قبلاً توسط نهادهای حاکمیه تصرف در آمده است ، از جمله این حرکات در میان افشاری است که مالهای سال در رکود سیاسی - بسر رده است . چگونگی تاثیر این حرکات را میتوان در کمبود تولیدات کشاورزی و نتیجتاً افزایشهای تولیدات و ما یجتا اولیسه مشاهده نمود . مجموعه حرکاتی که اگر چه در اینجا بطور مختصر و در حد یک اشاره بیان گردید ولی در حقیقت ، نشان دهنده ای دامنه ای وسیع و عمیق نیرویی است که در راستای منطق تاریخ عمل مینماید .

وجود این حرکات در بطن جامعه ای کسه اساساً بر پایه ای ارزشهای اقتصادی واجتماعی سرمایه داری بنا گردیده ، و همچنین وجود انقلابیهای مختلف قومی که دریا فشان از شعار "استقلال" و "آزادی" بمتابهی شعارهای اساسی قبل از قیام ، دریافتی مترقیانه است ، وجود طبقاتی با برداشتی از اسلام ( تسنن ) ، که حاکمیت شیعیان بدشایه ای بیک فرقه ای مذهبی را مردود مینمارد و ایضا وجود حاکمیت شیعیان بی لیاقتی که ایدئولوژی حاکم بر آسما ن تضعیح - در - تناقضی بسیار مناسبات اقتصادی است که بر آن حکمرانی مینماید ، و همچنین وجود نیروهای سیاسی و مترقی در جامعه ، چنان شرایطی را بوجود آورده است که هنوز بعد از گذشت دو سال از قیام بهمن ماه ما با یکسک شهری سیاسی که نتواند و نه اینکه نخواهد - جانشین قدرت از دست رفته ای آریا مهریسم باشد روبرو نیستیم .

### خلای قدرت

مسیر حوادث بمعنای وجود مبارزه نهفته طبقاتی و وجود مبارزه ای سیاسی در جامعه ، عدم تطابق روبنای اسلامی و ساخت سرمایه داری در ایران و همچنین مجموع روابط بین المللی و منطقه ای تاکنون اجازه نداده است که جناحهای حاکم چه در مقابل یکدیگر و چه در مقابل سایر حوادت بتوانند "و ما تالیی" خود را حفظ نما بند و بصورت عقب نشینی در مقابل مردم و در مقابل یکدیگر تگردند . امروز ما - امروز به هم خوردن تعادل در حاکمیت بخصوصاً در نظر گرفتن و خاست اوضاع اقتصادی ، و مشکلات و مباحث



ناشی از حنک ، قدرت یافتن ارتش و همچنین  
مفصل شدن روحانیون حاکم در چشم مردم ، بعد  
جدیدی می یابند . بطوریکه روحانیت و "اسلام  
عزیز" از هر دو سوی - بسوزواری  
و زحمتکشان - مورد اعتراض قرار میگیرند .  
و این موج فراپسندی ضد روحانیت تا در لحظاتی  
شدت می یابد که هیچک از طبقات اجتماعی  
جامعه - بسوزواری و پرولتاریا - امکان  
قدرت یابی کامل در حاکمیت را ندارند . حنک  
قدرت توسط "الیزالها" و روحانیت شکل دیگری  
پرویز میباید . هر یک به تنهایی خواستار  
قدرت هستند اما هیچک نیز به تنهایی قادر به  
قدرت نمیباشند و از آن مهمتر دیگر قادر به  
تحمل یکدیگر نیز نمیباشند . ایان دو سال  
تجربهای قدرت مشترک را آزموده اند و مردم  
نیز تجربه هر دو را جد بشکل دولت موقت ، چه  
بشکل "خط امام" چه بصورت فرماندهی کل قوا  
و چه بصورت دولت مکتبی برای العین دیده اند .



روحانیت تشیع بعد از ۱۴۰۵ سال استقلال ، بعد  
از سالها سکوت و محاشات ، بعد از خیانتهای  
مکرر به چنین مردمی ، اکنون امکان آفریننده  
است که در عرصه قدرت بحالاتی برای خویش  
بیابد . این روحانیت به تظاهر به دفاع از  
منافع "مستضعفین" ، بدستار خویش خلیفای  
اصناف و اقتدار خرده یاران در کدورت و توریج  
عهد عتیق نقش داشته اند و امروز ساسانات  
سرمایه داری حاکم و احتمال تحول اجتماعی  
آینده ای آنان را تهدید می نماید .  
این آفات نظام ، خرده نولستگسندگان و یارانش  
کوچکی را سهمراه دارند که میخواهند در مقابل  
هر آنچه زندگی محتررمآینده را تهدید  
و تهدید می نمایند چه سربانی بزرگ و چه  
پذیده های کفرآلود مالکیت اجتماعی - مقاربت کنند  
جامعه "عدل و قسط" اسلامی آن جا معدایست که  
مالکیت مشروع میتواند به زندگی  
خود ادامه دهد و نتیجتاً به هیچ رو حاضر  
بترک موقعیتی که تاریخ برای آیان فراهم  
آورده است نیستند . و آیان امر آن جهان جا شده  
را برای آیان در قرن بیستم تقویر نموده  
است ، که خواب ار چشمانشان را رسوده  
است . جامعه یار فروشان سرده چشمان ،  
جامعه ی تولید کوچک صحرائ عربستان ، جاسعدی  
داد و ستد محلی بازار کعبه جان فریبشده  
است که برای عقب راندن جریخ تاریخ از هیچ  
چیز کوتاهی نمی نمایند . اما علاوه بر اینها  
مکتبشان پر از لفاظی های مذهبی پیرامون  
شهادت است . مظلومان غریبی به آستان  
آخورته است تا حیوانی بمبران و گونه شهید  
شو ، رهبریه آیان کلید در بهشت و عده هاده است .  
بنا بر این گونه نیما نه خواهد بود که تصور شما  
که این خیل عظیم و رهبران هدرت پینششان  
پراحتی و بدون هیچگونه مقاومتی در مقابل  
"مردم" و یا حتی بسوزواری سر خم کند .  
خیر ، آنها و تا بدانجا که منافع مسای

و انگیزه های ملکوتی شای اجازه دهند از مستند  
قدرت دفاع خواهد نمود و در صورت لزوم بشکلی  
تسویه به اسلحه پناه خواهند برد .



و اصلاً بسوزواری نه از نداشتن گرفتار  
تسبیح و بیا کردن نعلین آباء دارد ، و نسیه  
از کشیدن اسلحه بر روی تمام کسانی که مالکیت  
تا محدود و غیر مشروع و خصوصی او را بستانند  
صاف میطلبند . بسوزواری نه فراست دریافته  
است که دیگر تکریم و حضور در مقابل  
"رهبران فقهی" آنچنان جایز نیست پس میباید  
بد به آنان نیز تعرض نماید . میدانند که  
سقول یازرگان کارگران پرورنده اند سسرد  
مقابل آنان نیز نباید آماده باشد . و از همه  
بدتر بسوزواری میدانند که امروزه همه  
صلحند ، چه کاست کاران خرده بنا و چه کارگران  
پرو و کمونیستهای مدافع آنان . بسوزواری  
ایران تحارب دیگر "دولتهای موقت" و در "کداز"  
را در سطح جهانی دیده است از اعکاب تقوید  
جریخ ها . همانقدر میترسد که جن آریسم الله .  
یعنی صدر هم سرپوشت تمام کشیز بنا بارت را می  
داند . و بجای لجاحت بنا بجزجها همسویی بنا  
بملزات خو را ن سلطنت طلب همچون فلاحی را  
تجویر ستمیاید . او میداند که ارتش امروز  
کوتی بزرگ نسبت مجدد نظام است و کوبشده ای  
را دیو سسرد اعلان بیانیتهای سماره ای بسک  
او تجربه ی گریستی را نیز خوانده است .  
فرار از از کاج زحمتانی را هنوز مخاطبر  
دارد و از استرو و "نسر بیگار" سست  
است . مگر به آنکه جن او بود که سرکسین  
صحرا و گریستان را به گلوه و سوسند و از  
دست زدن بهیج جنایتی در مقابل سرده میباید  
خاسته رو نگریه اند . مگر او نبود که در رأس  
فکر آویاش به دانستگاه یورش بسسرد  
اری بیی صدر سیر میداند غایبه شکاست  
میداند که چگونه خود را برای سیرت بیا سستی  
آماده کند .



بدستلری می مشاهده میشود که شرایط حاکم سیاسی بر  
ایران سخت منسج است ، حاکمیت تا در به ادامه ای  
وضع در شرایط فعلی نیست . هر جناح حاکم ، دیگری  
را مسئول عدم تثبیت حاکمیت میداند ، و دعوی  
قدرت حاکمیت به نقاط خاصی نزدیک شده است .  
هر گونه از ایران شاهد حوادث بومی است .  
روزی نیست که او با شان خلاص خود را بستانند  
سروه های متروقی افراش شده اند . شمال کشور  
در حالی متشنج سیر میسورد ،  
گردشنان شهرمان خود را برای مشاورت در مقابل  
پورش نهایی ارتجاع و سرمایه داری آمیخته  
میدانید . افغان ، شهید ، تیریز ، در خود  
سجوشند . چشم زحمتکشان نسبت به حاکمیت  
فرونی می باشد و همه در کنار یک سسرد  
تعبیر کنندند .

تقریب در صفحه ۴۱

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان، انقلابی دگر باید

# بازگشایی دانشگاهها...

## ارتجاع یورش سرتاسری بر دانشگاهها آورده

### وقتها در همان سطح شکست پذیر است

حسن حبیبی مریخی و سسری گردید، جوادبنا - هنر مناور شمس الملوك صاحب وزیر آموزش و پرورش در رژیم شاه، ابتدایه وکالت مجلس و سینه پست وزارت آموزش و پرورش ارتقاء یافت. ریاستی به عضویت شورای عالی قضایی درآمد. "سناد انقلاب فرهنگی" اما برای پی گیری امر تخریب دانشگاهها از قبل چاره ای لازم را انجشیده و ارگان خود ساخته ای بنام "جهاد دانشگاهی" را تدارک دیده بود. "جهاد دانشگاهی" در ماه های گذشته عملا مسئولیت اداره ی دانشگاهها - احوای طرحهای تخریبی را بعهده داشته است. "سناد انقلاب فرهنگی" و "جهاد دانشگاهی" در ماه های گذشته موفق نشده حتی یک طرح کلی، نیمبند و ناقص برای "انقلاب" نامیون خود تنظیم کنند. آنچه انجام شده، تصفیدی عناصر مترقی در دانشگاهها، تخریب آزماخانهها و کتابخانه و انحلال تعداد بیشماری از مؤسسات آموزشی بوده است. طرح "ادغام دانشگاهها"، عملا بصورت طرح انحلال آنها درآمد. زیرا در نتیجه ی بررسی های "جهاد دانشگاهی" عناصر "مکتبی" کمتر از یک درصد دانشگاهیان را تشکیل میدهند. و باز چون امام است معتقد است که: "ما به یک نظر وسیعی به همه ی دنیا و به همه ی دانشگاههایی که در دنیا هست بیندازیم، تمام این مصیبتهایی که برای بشر پیش آمده است ریشه اش از دانشگاه بوده، ریشه اش از این شخصهای دانشگاه - هی بوده، ... خطر (دانشگاه) (آریام) (میم) خوشه ای هم بالاتر است.

(سخنرانی آیت الله خمینی در روز ۲۷ آذر ۵۹)

بنابراین برای "جهاد دانشگاهی" تردیستی در نابودی کامل این "مراکز مصیبت" نمی ماند. آنچه "سناد انقلاب فرهنگی" و "جهاد دانشگاهی" تاکنون کرده اند و کامیاب اولیهای که در جهت "انقلاب فرهنگی" برداشته اند، صرفا مقدمه ای برای برنامه ی دراز مدت و طولانی نابودی دانشگاهها بوده است.

از سوی دیگر، دانشگاهیان مترقی در مقابل این بهاجم ساکت ننشسته و از همان ابتدا مقاومت در برابر این حرکت ارتجاعی را آغاز کردند. تشکلهای دانشگاهیان گسترش یافت. کانوئهای مترقی، مستقل و متعهد استادان در بسیاری از مؤسسات آموزش

امروز شعار بازگشایی دانشگاه کوه در هفت ماه گذشته محور مبارزات دانشگاهیان مرفقی را تشکیل میداد، یکی از شعارهای مردم روز بدل کشته است.

قریب به ۹ ماه پیش، چماقداران و جیره - خواران ارتجاع تحت پوشش شعار "انقلاب فرهنگی" هجوم گسترده و سرتاسری خود به دانشگاهها را آغاز کردند و با گشتار، مجروح کردن و به بند کشیدن صدها دانشجو و استاد، دانشگاهها را برای مدت ساعلمومی به تعطیل کشاندند.

دانشگاهها که در دوران مبارزات صید رژیم واصله به امیرالینم شاه، سکر آزادی و آزادیخواهی بود، و در سرتکونی شاه سسر نقش مهمی داشتند، پس از بقدرت رسیدن حاکمان جدید، همچنان بصورت یکی از مراکز مبارزه و محل تجمع نیروهایی که خواهان حفظ صافمع زحمتکشان بودند، باقی ماندند. دانشگاه به مرکزی برای دفاع از حقوق و حمتکشان و خلفای تخت ستم درآمد. بود. شوراها ی دانشجویی - استادی - کارمندی آشکارا علیه خواست رژیم - برای مزبور مهمیز کشیدن این سگر مقاومت - ایستادگی می کردند.

بنابراین طبیعی بود که کوشش همه جانبه و گسترده ای برای سرکوب نیروهای جیب و انقلابی از دانشگاه آغاز شود.

اول اردیبهست ۱۳۵۹، این حرکت ارتجاعی آغاز شد. سردمداران جمهوری اسلامی از آغاز این هجوم وحشیانه به دانشگاهها، ادعا میکردند که می خواهند با برنامه های انقلابی و اسلامی دانشگاهها را از لوث وجود ایادی وابسته به امیرالینم پاک کرده و عیار فرهنگ غربی را از چهره ی این مؤسسات آموزشی بزدا یند.

اما سروری بر آنچه در هفت ماه گذشته، بر دانشگاهها و مدارس عالی کشور گذشته است، بیش از پیش ایجاد گسترده ی دروغین بودن این ادعا را ثابت می کند.

در ابتدای امر برای انجام این مهم - هشتی هفت نفره بنام "سناد انقلاب فرهنگی" انتخاب شد تا برنامه ی انقلاب فرهنگی را تدوین کند. "سناد انقلاب فرهنگی" اما که قصد از تشکیل آن فقط حفظ ظاهر برای نشان دادن "جهت" رژیم در امر "انقلاب فرهنگی" بود، بعد از چند جلسه و مقادیری خط و نشان کشیدن، و بخشهای بی پروته در ضرورت "انقلاب فرهنگی" و مذمت

منتشر شده اند.

مبارزات دانشگاهیان مترقی در ماههای گذشته عمدتاً عبارت بوده اند از: مبارزه برای حفظ استقلال دانشگاهها، دفاع از زندان-نیان سیاسی دانشگاهها با اعتراض به عملکرد و مقاومت در برابر خرابکاریهای "جهنمساز دانشگاهی" از جمله مصون داشتن آزمایشگاهها، کتابخانهها و ساختمانهای آموزشی، تحریم "جهاد دانشگاهی"، نفی روسای انتصابی از سوی "جهاد دانشگاهی" و "ستاد انقلاب فرهنگی"، افشای عناصر ساواک و وابسته به رژیم سابق که هنوز در دانشگاهها فعالیت میکنند و مبارزه علیه نمفیهی عقیدتی عناصر مترقی در دانشگاهها، مبارزه برای احقاق حقوق صنفی دانشگاهیان، پشتیبانی از طرحهای مترقی برای ادغام دانشگاهها در جهت بسته خدمت گرفتن بهتر امکانات آموزشی برای همالا بردن کیفیت آموزش و تقلیل مخارج و بالاخره حرکت در جهت تغییرات در دانشگاهها و قرار گرفتن آنها در خدمت زحمتکشان.

بدیهی است که انجام هر یک از وظایف که بر عهدهی دانشگاهیان مترقی قرار گرفته، با بسته بودن دانشگاهها و در نتیجه بستن شرکت مستقیم و خلاق دانشجویان با مشکلات فراوانی توأم بوده است. با این وجود، آنها موفق شده اند دانشگاه را بعنوان سنگری تسخیرناپذیر برای مبارزه حفظ کنند.

با رشد ناراضیاتی در بین اقشار وسیعی از مردم که ناشی از وضعیت نابسامان اقتصادی سرکوب هرگونه صدای حق طلبی، و درماندگیی صاحبان قدرت در اجرای وعده و وعیدهای خود، بیاعتنا گشته تا بخشهایی از هیات حاکمه برای تحقق رومیایی قبیضه کردن قدرت، و برای سوار شدن بر روی این موج ناراضیاتی، زرمسسهی بازگشایی دانشگاهها را سر دهند. بنی صدر که در پی هجوم قداره پندان و اوپاش حزب الهی بر دوش آنان و با سلام و طلوات وارد دانشگاه شده و لقب "فاتح دانشگاه" را از آن خود کرد، اینبار برای از میدان بدر کردن حریف، قصد دارد بار دیگر با استفاده از جو ناراضیاتی تشبیت قدرت خود، قهرمان "باز گشایی دانشگاهها" شود. روزی نامه هایی که تا دیروز در مدح انقلاب فرهنگی سخن پر دازی میکردند، امروز سرمقاله های خود را به بازگشاییی دانشگاهها اختصاص میدهند و "بزرگان قوم" که دستشان به خون دانشگاهیان آغشته است، در مورد مصرات ادا می تعطیل دانشگاهها - مرثیه سرایی می کنند و خود را عاشق و شیفتهی علم و دانش می نمایند.

توجه به مجموعهی این شرایط، ضروری میسازد که نیروهای چپ و انقلابی صرفاً به تحریم "جهاد دانشگاهی"، دفاع از حقوق خود و با افشای "ستاد انقلاب فرهنگی" اکتفا نکنند. زیرا در این صورت بیم آن میرود که مدافعین مغرض و ارتجاعی "بازگشایی" بتوانند

موقتاً در ضربه زدن به نیروهای مترقی در دانشگاهها موفق گردند. از جانب دیگر آسای بسی صدر و بسیاری دیگر از مدافعین بازگشایی از قماش ایشان خواستار بازگشایی دانشگاهی هستند که در خدمت امیال آنان باشد. دانشگاهی همی غاری از حرکات مترقی و عناصر انقلابی، دانشگاهی سرکوب شده و سترون.

اما نیروهای چپ که طالب دانشگاهی هستند که توسط تورا های انتخابی اداره شود، که در آن تحفیهی عقیدتی صورت نگیرد، در آن عناصر وابسته به ارتجاع و امپریالیسم حضور نداشته باشد، دانشگاهی مستقل و در خدمت زحمتکشان، باید خود را با شعار "بازگشایی دانشگاهها" را با محتوایی که خود برای آن قایلند مطروح نماید. واقعیت اینست که نیروهای چپ حسی پس از باز شدن دانشگاهها، مبارزات سختی را برای به اجرا در آوردن برنامه های انقلابی در پیش خواهند داشت. بنابراین اگر دانشگاهها باز شود و نیروهای چپ در این امر شرکت مستقیم نداشته باشند، در ادامهی مبارزه با مشکلات زیادی روبرو خواهند بود.

مبارزه برای بازگشایی صوری دانشگاهها یکی از خواسته های دموکراتیک است که امروزه در دستور کار نیروهای چپ و انقلابی قرار دارد. مبارزه با "لیبرالیسم" نه در قرار از مبارزه دموکراتیک بلکه با شرکت در مبارزه و بدست گرفتن هژمونی مبارزات دموکراتیک میسر است. باید در جریان مبارزه، با طرح شعارهای مترقی نه تنها اعتماد توده ها را جلب کرد، بلکه مبارزات آنان را جهت داده و در نهایت سدی تسخیرناپذیر بر علیه ارتجاع قائلان "لیبرال" ایجاد کرد.

بنابراین خواست "بازگشایی" باید بعنوان یکی از شعارهای میرم روز در برنامهی مبارزاتی نیروهای چپ قرار گیرد. ارتجاع یسنورش سرتاسری بر دانشگاهها آورده است، و تنها در همان سطح شکست پذیر است.

## رفقای هوادار!

## هموطنان مبارز!

ازمان ما برای پیشبرد برنامه های مبارزاتی خود احتیاج میرم یسه کمکهای مالی شما دارد. کمکهای مالی خود را، هر چقدر هم که ناچیز باشد، از هر طریق که میتواند به ما برسانید.

# کشایش دانشگاه، این سنگر آزادی، بنفع زحمتکشان،

علیه امپریالیسم



# آزادی سازمانها، گروهها، احزاب و... يك خواست مبرم دموکراتیک!

در فراخوانی که در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۲۳ از جانب مایرای کمک به ایجاد و تشدید یک جو مبارزاتی و افشاگرانه علیه حاکمیت کنونی منتشر شد بینه نکاتی بطور مجمل اشاره کردیم. در آن فراخوان مجال بسط پاره ای از نکاتی که احتیاج به تفصیل داشتند نبود، از اینرو مصمم هستیم که توضیحاتی پیرامون پاره ای از مسائل بدهیم بویژه آنکه شاهد آن هستیم که عدم توجه برخی از نیروهای جنبش کمونیستی به پاره ای از ابتدائیات بینه تنها موجب ایجاد رخوت و سکون نسبی در زمانی شده است که حادثترین فعالیتها را می طلبد، بلکه باعث شده است که لیبرالها (که گویاتنها هدف حملات این نیروها هستند) از مسئله سوء استفاده کرده و بربط نارضائی توده ها سوار شوند. همه شاهدیم که موج نامه نویسی و اعتراضیه و شکوایه نگاری ناگهان رونق مجدد یافته است و آزادیخواهی موسمی و ادواری برخی از حضرات با مشاهده زمیننه مناسبان تازه ای گرفته و باز هم مانیفست های سنجایی را چون ورق زر میبرند و البته آنکس که بحساب نباید ما کنیم بخش بزرگی از جنبش کمونیستی فعلا مسحور مبارزات ضد امپریالیستی حضرت ایت الله بهشتی است و در مقابل هر زورزدن ایشان حداقل "هن" اش را میکند (چون منافسانه ایشان هنوز اجازه شرکت در زورزدن رایبه دوستان "کمونیست" نداده اند).

بهر حال آنچه مهم است و آنچه علیرغم کج اندیشی های بسیاری از سازمانهای چپ در حال شدن است این است که روز بروز مقدار بیشتری از عناصر متمایل به چپ و کمونیست با این آگاهی میروند که تا اید نمیتوان در سیمای هیئت حاکمه در جستجوی "حالات خوب و بد بود و جدل کرد که در این هیولای سلطه گر، چشمها زیبا تر است یا گونه ها دست راست بهتر است یا جناح "چپ" والی آخر. هر روز گروه بیشتری درمی یابند که میتوانند ریزه خوار خوان هیچ جناحی از هیات حاکمه نبود و تشکیل صف مستقل چپ را وجه همت قرارداد. و این امر، یعنی حرکت به جانب مشی صحیح علیرغم کار شکنی ها و چوبلای چرخ گذاردنهای کمونیستهای گویا خیلی ضد امپریالیست، پیروزی قابل توجهی است.

فراخوان ما و نظائر آن اگر بتوانند کمکی به این جهت گیری - حرکت بطرف ایجاد صف مستقل چپ - کنند و با این پیام را برسانند که کمونیستها در این جامعه رسالتی دارند، در حد خود موفق بوده اند.

در فراخوان ۵۹/۹/۲۳ یکی از خواستههای کنونی عناصر آزادیخواه - ومنجمله والیته کمونیستها - را بشرح زیر بیان کرده ایم:

۱- آزادی سازمانها، گروهها و احزاب سیاسی و تشکلهای صنفی و شوراهای کارگری و اتحادیه های روستائی

این اظهار باوقوف باین امر بود که مسئله اعلام شده از جانب ما در اختلاف و شاید بتوان گفت تضاد با فورمولی است که سنتا از جانب سازمانهای مترقی ایران ارائه میشده است. فورمول صنفی "دفاع از آزادی احزاب و سازمانهای مترقی" بصورت یک بدیهه گویی ظاهرا بی آزارولی و اصحا انحرافی سالهای سال در صدر مراسمها و منشورهای غالب سازمانهای مترقی خود نمائی میگرفته است و البته مخالفتی راهم بر نمی انگیزته است. نه مخالفتی را، نه تفکری را، و نه تغییری را.

در یک مورد بکبار مجاهدین دربرنا مسئله ۱۲ ماده ای برای انتخاب مسعود رجسی و یواژه "مترقی" را - به عمد یا به سهو - جا انداختند که بلافاصله با هجوم سازمانهای "شدیداً مترقی" مواجه شدند و لهذا گمان اینکه گناه کبیره ای مرتکب شده اند شتابان اعتقاد خود رایبه شمول صفت "مترقی" اعلام داشتند.

مانمی دانیم که مجاهدین نظر واقعی شان چه بوده است و چه هست. اما این را نمیتوانیم بگوئیم که نظر ما در مورد این مسئله دقیقاً آن چیزی هست که مجاهدین ادعا میکنند که نگفته اند. ما مدافع این فورمول ظاهرا "لیبرالی" هستیم و توضیحاتی در این زمینه رایبه فایده نمی دانیم. ما در یک جامعه سرمایه داری زندگی میکنیم. در یک طرح کلی در چنین جامعه ای علی الامسول احزاب بورژوائی (بورژوائی بزرگ و کوچک)، کارگری و شاید هم در مواردی اشرافی - فئودالسی ممکن است فعالیت داشته باشند. قاغدناش اول و آخر شامل صفت "مترقی" نمیشوند. تنها چیزی که باقی میماند احزاب کارگری است و اگر تصور روز قدری کش دهیم احزاب و سازمانهای بخشی از جامعه که نزدیک به آن هستند یا با اصطلاح "متحدین طبقه کارگر". حال مجدداً به این تصویر نگاه کنیم و ببینیم که وقتی میگوئیم در جامعه سرمایه دار طر فدار آزادی احزاب و سازمانهای مترقی هست چه گفته ایم؟ در این فورمول گفته ایم که خواست ما این است که در جامعه سرمایه داری فقط احزاب کارگری و "متحدین" آن حق فعالیت داشته باشند. عبارت دیگر ما از حاکمیت جامعه سرمایه داری خواسته ایم که احزاب خود را منحل

کند فقط بما و " متحدین " ما حق فعالیت سیاسی  
 دهیم. شاید ابداع کنندگان این " عبارت" ادعا  
 کنند که منظور آنها " انحلال سازمانهای غیرمترقی  
 نیست" اما این فقط ظاهر قضیه است، تگاهی به  
 برخورد این سازمانها به هنگام حمله هیئت حاکم  
 به احزاب لیبرال و مطبوعات نشاندهنده نیست  
 واقعی آنها از این شعار است. باین ترتیب  
 در بهترین حالت میتوان گفت که چنین اظهار  
 چیزی جز بیان سردرگمی و شناختن واقعیات نیست.  
 این امر نشانه آنست که اظهار کنندگان نمیدانند  
 تفاوت برنامه حداقل در جامعه سرمایه داری و  
 برنامه حداقل در جامعه ای که پرولتاریا حاکمیت  
 سیاسی را در دست دارد چیست ( در مورد همین شق  
 اخیر نیز سخن بسیار است که امیدواریم در فرصت  
 مناسبه آن بپردازیم )

این سردرگمی که همانطور که گفته شد مربوط  
 به شناختن مکانیسم حرکت جامعه - واقعیات  
 است بدون تردید ریشه در پاره ای از تحریفات  
 ایدئولوژیک و تئوریک دارد. در مورد رویزیونیست  
 ها و معتقدین به تر راه رشد غیر سرمایه داری،  
 اساس کار بر این پندار وتوهم است که جامعه  
 سرمایه داری را آهسته آهسته خرده بورژوازی بنوا  
 سوسیالیسم خواهد برد. ارتقا که اساس تحریقی  
 و نیات آمیز این تراد در شماره های گذشته رهائی  
 مورد نقد قرار داده ایم. برخورد محدود به آنرا  
 غیر ضروری میدانیم. همینقدر یادآور میشویم  
 که " نمونه درختان" راه رشد غیر سرمایه داری  
 در خاور میانه بنا بر اعتقاد حزب توده و رادار  
 بزرگش، یعنی " دولت ضد امپریالیست یعنی عراق"  
 به بهترین وجهی آینده این مدافعین راه رشد  
 غیر سرمایه داری را نشان میدهد و بمثابه یک نمو  
 گویا در کنار نمونه سادات برای عبرت آموزی در  
 معرض دید است. بحر رویزیونیست ها البته کسان  
 دیگری نیز بخاطر انواعی دیگر از انحراف بیانگر  
 چنین خواستهائی هستند. مورد رویزیونیستهای

جهانی بدلیل وضوح آن احتیاج به توضیح  
 ندارد ولی در این زمینه خاص مائوئیستای ظاهرا  
 غیر به جهانی نیز بارویزیونیستها و به جهانیها  
 هم عقیده اند. اساس اشتباه در اندیشه مائو-  
 سه دون است که معتقد بود که طبقه کارگر در  
 قدرت، طبقه سرمایه دار را با صحت میتواند به  
 راه راست آورد. در این مورد همه وحشی سازمان  
 مائوئیستی مانند " پیکار" - گرچه با چند سال  
 تاخیر مختصر - بالاخره گفتند رفیق مائو داسنبا را  
 نفهمیده است، این ابراز هر چند خوشایند، بنظر  
 میرسد که از سطح غرور فرسته است چون مائوئیستهای  
 متقدمان اندیشه مائو را بسط و تکامل بیشتر داده  
 یا رافرافتر آن گذاشته و میخواهند که طبقه  
 کارگری که هنوز در قدرت سیاسی نیز نیست، طبقه  
 بورژوازی و خرده بورژوازی متحد آنرا ترعیب کند  
 که در جامعه فقط به طبقه کارگر و متحدین آن  
 اجازه فعالیت داده شود. برای کسانی که ظاهرا  
 عدم تشخیص آنها کونیسم پرولتاریا و سرمایه داران  
 در اندیشه مائو را مورد نقد قرار میدهند، تصور  
 لغزنی بیشتر از خود مائو دشوار است. شاید یکی از  
 علل این امر این باشد که متأسفانه سکتاریسم  
 حاکم بر سازمانهای موجود و سابقه و رقابت  
 سوسیالیستی؟) میان آنها یکی این امر را

فراموشی سپرده است که ترها و برنامه ها

برای اجرا شدن در سطح جامعه است و نه برای اثبات  
 " سرعی خواهی " بیشتر و بیشتر در میان سازمانهای  
 " رقیب "

بهر حال گذشته از این امر که این خواست در  
 جامعه سرمایه داری غیر واقع بینانه و مضحک  
 است تذکرتگانی دیگر هم ضروری است. توجه به  
 این نکات نشان میدهد که حتی در صورت حرکت به  
 جنبش سوسیالیست شرایط ایجاد شده بنفع کمونیستها  
 نیست. به زبان آنهاست.

کمتر کمونیستی است که لااقل در ظاهر باین امر  
 معترف نباشد که جدائی جناحهای مختلف حاکمیت در  
 جامعه سرمایه داری بنفع پرولتاریا است. پرولتاریا  
 ربا زمانی امکان تحرک وسیع می یابد که جدالهای  
 درونی حاکمیت به اوج خود برسد. تنها هنگامی که  
 بورژوازی و خرده بورژوازی و بالاخره کل حاکمیت  
 در کشمکش شدید و بحران آفرین بسربرند، امکان  
 بهره برداری پرولتاریا فراهم تر میشود. اگر

چنین است چگونه میتوان به عنوان یک نیروی  
 کمونیست طالب آن بود که این جدالها بنفع یک  
 جناح علیه جناح دیگر خاشمه یابد؟ چگونه میتوان  
 طالب آن بود که فی المثل میثاق وحدت بنی صدر و  
 بهیشتی پایدار شود و با آنکه بهیشتی جناح بنی صدر  
 را از جنبه خارج کند و با برعکس؟ تصور روزی که  
 یکی از این دو جناح کاملاً مستقر شود و سپس به  
 با دشمنی خونین به سراغ پرولتاریا رود چندان  
 دشوار نیست، اگر کسی تصور روزی را نکند که جناح  
 بهیشتی در حاکمیت بی رقیب شود و آنگاه حساب  
 " متحدین کمونیست" را برسد، به کمونیستها

خیانت کرده است. و ایضا اگر کسی با نیروی  
 نفهمد که جناح بنی صدر و بازارگان و شرکا تا متز  
 استخوان ضد کمونیست هستند و در صورت پیروزی همان  
 خواستههای اعلام شده در انقلاب اسلامی و میزان - که  
 چیزی کمتر از قتل عام کمونیستها نیست - را اجرا  
 خواهند کرد، نباید گفته شده تنها به تاریخ کسمه  
 حتی به چشمها و گوشهای خود نیز اعتماد نداشته است.

آیا این امر حقیقت ندارد که همراه با نخوا-  
 ستن توده ها، نتوانستن بالائیها نیز حیاتی  
 است؟ اگر چنین است چگونه میتوان به کسانی که  
 خواهان پیروزی یک طرف از حاکمیت بر طرف دیگر  
 هستند، صفتی ملایم تر از سردرگم و ناآگاهی اطلاق  
 کرد؟

متابراین، سادی کردن از مثلا بسن باشگاه  
 جبهه ملی، کلوب "لیبرالها" توسط جناح غالب  
 حاکمیت نه تنها حکایت از نادانی مفرط میکند،  
 بلکه نشانه این نیز هست که طالبین چنین  
 اعمالی حتی نمیدانند که بایستن کلوب "لیبرالها"  
 ، " لیبرالیسم" خاتمه نمی یابد. لااقل تجربه  
 یکسال گذشته باید نشان داده باشد که فشار به  
 جبهه ملی باعث رونق کار آن شده است و موجب  
 شده است که اکنون با آقای سنجایی بعنوان نتیجه  
 مهران ادعای رهبری کند و بخشی از ناراضیان از  
 رژیم ، وی و انواع وی را بعنوان پرچممداران  
 آزادخواه " مخالف رژیم" و یکی از بدیلتهای معتبر  
 آینده بنسازند.

هنگامیکه خرده بورژوازی در حاکمیت - خرده -  
 بورژوازی مرجع - امکان یابد که احزاب مخالف  
 خود را منحل کند و " کمونیستها" نیز باین عنوان



# قصاص و مقررات آن: (۳)

## تلفیق تبلور ظلم و ستم طبقاتی و توحش قرون وسطائی

در دو قسمت اول مقاله، با نقل نمونه‌های فراوان از مواد لایحه‌ی "قصاص و مقررات آن" از جمله دیده‌ایم که قتل و جنایت در حقوق اسلامی و در جمهوری اسلامی به یک مقوله‌ی اجتماعی بلکه یک امر خصوصی است که باید بین "اولیا، دم" و "قاتل" حل و فصل شود و ربطی به اجتماع ندارد. دیده‌ایم که کارگزاران و سایر زحمتکشان، خلقهای تحت ستم، کمونیست‌ها و نیروهای مترقی و آزادیخواه و خلاصه هر کسی که با حاکمیت و مؤنن ترور و سلاسی آن بی‌قابله برخورد "شرعاً مستحق کشتن" هستند و میتوان آنها را بنام کفار و شرکین و منافقین (که "از کفار بدترند") به قتل رساند و قاتل یا قاتلین آنها از هر گونه مجازات و پرداخت "دیه" نیز معافاند زیرا که تکلیف شرعی خود را انجام داده‌اند.

در قسمت دوم مقاله، استثنائات متعددی در مورد قتل عمد و راههای اجابت قتل عمد (افزاینده شهادت و تسامح در موارد کتوت) را مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفته‌ایم که لایحه‌ی قصاص، بزرگترین محرک و بهترین مشوق ارتکاب جنحه و جنایت است و با تحسین این مقررات ترور و سلاسی، میران جنایات در جامعه چه ابعاد هولناک و گسترده‌ای بخود خواهد بست گرفت.

در این قسمت از مقاله، خطبات تقصیرت اکبر طبقاتی و نفسی بی‌شمارانه‌ی حقوق انسانی زنان در لایحه‌ی قصاص را مورد بررسی قرار میدهم.



قبلاً دیده‌ایم که در مورد قتل "ثبته عمد" و قتل "خطا"، مجازات قاتل "دیه" است یعنی با پرداخت "دیه" (پول خون) بلافاصله آزاد میشود. اما در قتل عمد، بطوریکه در قسمت دوم مقاله، با ارائه‌ی نمونه‌های فراوان از لایحه‌ی قصاص مشاهده شد، اکثریت قریب به اتفاق موارد این نوع قتل نیز (با توجه به استثنائات و راههای اجابت قتل عمد) عملاً وارد در باب "دیات" است. یعنی دیگر بگذرد که قتل‌ها بر اثر "راههای جنایت قتل عمد" مندرج در لایحه‌ی قصاص، شایسته قتل عمد محسوب گردید. بارها در این مقاله به قتل قتل کرده‌ایم.

میتوانند با چانه زدن "به مقدار دیه یا سه مبلغی کمتر یا زیادتر آن" به توافق برسند. در نتیجه، در این موارد بسیار استثنائی نیز قاتل ترومید (فقط قاتل شروتند و خواهیم دید چرا) میتواند از مجازات معاف شود. خلاصه کنیم: مرد مسلمان در صورتیکه شروتند باشد در تمام موارد (حتی در صورت قتل عمد) میتواند از مجازات فرار کند. یعنی اگر کار فرمای مسلمان، کارگر مسلمان یا مالک مسلمان، دهقان مسلمان یا شروتند مسلمان، زحمتکش مسلمان را بکشد

اگر فرما نتواند از صدها راه شرعی فرار از مجازات استفاده کند در بدترین حالت، با استفاده از فقر خانواده‌ی مقتول، میتواند با پرداخت مقدار بی‌پول یا ورشاهی او به توافق برسد. چنین امکانی برای کارگر و دهقان و هر زحمتکش مسلمان دیگر وجود ندارد. چرا؟ برای اینکه به این نکته پی ببریم باید ببینیم که "دیه" در اسلام در مورد قتل عمد چیست. برای پاسخ به این سؤال به معتبرترین کتب فقهی اسلامی مراجعه می‌کنیم:

دیه در قتل عمد:  
 "دیه‌ی عمد ۱۰۰ شتر است از شتران سالدار یا ۲۰۰ گاو ماده یا ۴۰۰ جله که هر جله ۲ جامه باشد از برده‌های یمانی."

"مترجم گوید صاحب صحاح گفته است آن دو جامه از "ای" باشد هر ردایی تا دیده نمیشود جله تا آنکه بوده باشد دو جامه و معسیر اسم جامه است یعنی که تا بند آنرا جامه گویند."

(ترجمه‌ی فارسی "شرایع الاسلام"، تالیف علامه محقق حلی، ترجمه‌ی ابوالقاسم بن احمد بزرگی، از انتشارات دانشگاه تهران، جلد چهارم، کتاب دیات، صفحه ۱۹۷۱)

پیدا است که فقط قاتل شروتند قادر به دادن این "دیه" یعنی "صد شتر از شتران سالدار" یا "۲۰۰ گاو ماده" و یا "۴۰۰ جله که هر جله ۲ جامه باشد از برده‌های یمانی" میباشد. در حمانجا میخواهیم:

"دیه‌ی بنده، قیمت ((او)) است. یعنی اگر ارباب، بنده‌ی خود (بنده مسلمان) را بکشد، غلام که بنده دهقان، کارگر را بکشد...

کند. اگر فی المثل "بیمبندیده" یک شعر باشد در اینجا دیگر "دیبه" او "اند شعر سالدار" و غیره نیست بلکه ارباب قاتل، محکوم بیگناه پرداخت قیمت بدهد نفسی همان یک شعر است. اما ببینیم که لایحه "قصاص و مفسررات آن" سالهی "دیبه" را چگونه حل میکند. جوابش در یک کلمه: سکوت است. مادهی ۳ لایحه در مورد قتل شبه عمد و خطا میگوید:

"احکام دو نوع اخیر در کتاب دستجات خواهد آمد."

اما به "دیبه" در مورد قتل عمد، کد موضوع لایحهی قصاص می باشد، هیچ جا کمترین اشاره ای نمیشود. در این لایحه سزای گفته می شود که در فلان مورد قتل عمد قصاص چایز نیست باید "دیبه" بدهد. ولی هیچ جا گفته نمی شود میزان این "دیبه" چقدر است؟ یک میزان معین است یا بسته به کرم و بخشش طرف مقابل است؟ جنسی و نوع آن چیست؟ آیا همچنان "مد غنیمت سالدار" یا "۲۰۰ حله از بردهای پشانی" است یا "شتران سالدار" را میتوان به کوفتند و بز و مرغ و خروس تبدیل کرد؟ آیا مثلا چند هزار مرغ در مقابل یک "شتر سالدار" میتوان داد؟ آیا باید همچنان "۲۰۰ حله از بردهای پشانی" باشد یا به ۲۰۰ تواره فاسنوسی فرد اعسالی انگلیسی قابل تبدیل است؟

در کتاب "شراعی الاسلام" میخوانیم:

مصنوره (در مورد مقدار دیبه در قتل عمد) فرموده که با ۱۰۰۰ دینار یا ۱۰۰۰ گوسفند یا ۱۰۰۰ درهم طلب میشود؛ طرف یکسال از مال حیانت کمنده با راضی شدن طرف دیبه

(همان کتاب، همان جلد)

بنابراین آیا می شود که آن "اخبار را" ببول تبدیل کرد؟ واحد این بول چیست؟ سه دینار است به درهم است به ریال است به دلار است؟ هیچ جای لایحه کلمه ای از این همه به میان نمی آورد. البته حل اشکالات شرعی در زمینهی میزان، نوع و جنس "دیبه" مستلزم نمی رسد که کار دشواری باشد و با فتنسواهی "امام امت" یا "فقیه عالمقدر" همه ایسین اشکالات عدیدهی شرعی قابل حل است، ولی مشکل عمده آن که شورای عالی قضایی با آن مواجه بوده و مصلحت دیده که فعلا سکوت کند (و بسا این سکوت، عملا لایحهی قصاص را غیر فاعلسل اجرا بخندارد). از جای دیگر آمده می خسورد آن اشکالات شرعی به راحتی قابل حل خواهد بود. اگر پاره ای از مسائل (از جمله نتیجهی جنگ دو جناح حاکمیت و نتیجهی جنگ ایران و عراق) بنحو مطلوب حل شود. اما بر شرایط کسوسی مصلحت نیست ریاد وارد جزئیات شد. عظیمه کار شیطان است. کسی چه میداند؟ چه بسا تا آنوقت حضرات محبور شوند که لایحهی "قصاص و مفسررات آن"، "کتاب دعوات" و سایر لوایح قرون وسطایی دیگر را با حسرت در کوره بگذارند و این آرزو را مانند بسیاری از آرزوهای دیگر به کور ببرند.

در سطر سطر لایحهی "قصاص و مفسررات آن"، چهره ی صفت استکبر جا معدی طیفانی به بی برده ترین و بیشرمانه ترین نحوی چشم میخورد؛ و بخوبی ببینیم آنچه حضرات بعنوان عدل اسلامی عنوان می کنند، جز وحشتناک ترین و نفسرت انگیزترین تطویر ظلم و ستم طیفانی جیسز دیگری نیست. ظلم و ستمی که با شقاوت و توحش قرون وسطایی تلفیق شده باشد. آقایان که مدام از "ممنوبات دم میرتند و کمونیت ها را (با ترجمه ای ابلهانه و عوامفریبانهی واژه ای مائوسه ایسم)" مادی گرا "میخوانند، در ۵۵ ماده از لایحهی عدل اسلامی آنها کمترین ماده ای وجود دارد که حداقل یکبار لفظ "دیبه" (بول خون) تکرار نشده باشد. برای حضرات سه تنها شرف و حیثیت آدمی بلکه حتی زندگی بت آسمان را میتوان با مقداری ببول به حراج گذاشت.



قبل از اینکه به بحثی بپردازیم، حقوق اساسی زنان در لایحهی قصاص بررسی کنیم، لازست به باردهای از نبودها و "ایجادات" موجود در لایحهی شورای عالی قضایی اشاره کنیم. تذکر این نبودها، تفسیها و عدم صراحت ها در لایحهی قصاص ما بین معنائست که ما خواننده ما سیم به فتنهای اسلام، شراستع در پی بدسیم. مرتجعین شورای عالی قضایی در پی خود را بخوبی از بر هستند ولی ایسین سرخورد با عدم سرخورد زبرکانهی آنها ادامه ی پیروسی کام به کام به عقب است که از قیام بهمن ماه تا کتون دنبال کرده اند. نبودها و آنها ما لایحهی قصاص بخاطر اینست که آقایان در شرایط حاضر مصلحت ندیده اند تمام مقررات و احکام مدون فقه اسلامی را یک مرتبه به روی دایره ببریند؛ برای ارائه یک قانون صددرصد اسلامی، قسمت اعظم را عرا شورای عالی قضایی طی کرده، پیمودن یا فسی راه معدهی مجلس شورای اسلامی و فقیهای شورای نگهبانی است تا ادول هنوز بزبان نیامده و بسا به عواحت اعلام شده در لایحهی قصاص را تکمیل کنند.

سوالایی که در زیر مطرح می شوند (هر چند که نویسندگان لایحهی قصاص با به کتابها از کنارشان رد شده و با آنها را بدون حساب گذاشته اند)، در فقه اسلامی جوابهای بسیار صریح و روشن و دقیقی برای آنها وجود دارد:

در مادهی ۵ لایحهی قصاص می آید:

"هرگاه مرد مسلمان عمدا زن مسلمان را بکشد محکوم به قصاص است لیکن..."

باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیبهی مرد را به او بپردازد.

(تا کیدها در اینجا و همه جا در این مقاله از ماست)

سوال اینست: هرگاه مرد مسلمان عمدا یک مرد یا زن کافر (ذمی) یعنی معتدین به ادیان مسیحی، یهودی، زرتشتی را بکشد و یا هرگاه مرد مسلمان عمدا یک مرد یا زن کافر غیر اهل



فقط ربا کاری رژیم جمهوری اسلامی در مسوودت اقلیت های مذهبی را بیشتر آشکار می کنند و برده ها را بیشتر از تمامی این مقررات فاسد بشری کنار میزوت و کمره ، همانطوریکه مسوودت نسبت اول این مقاله با ارائه نمونه های متعدد از لایحه قصاص نشان داده ایم ، در لایحه قصاص بشکل کنونی نیز به اندازه کافی کاشفی احکام شرعی وجود دارد تا بتوان بطور رسمی و قانونی ، کمونیست گنی برای انداختن و کشتن آنها را عین صواب و وظیفه شرعی برای هر فرد مسلمان به تنهایی یا برای افراد مسلمان مشترک ، تلقی کرد . بد تنها کمونیست ها ، بلکه حتی خون "سفاقتین" را ( که بقسول آقایان "ار کفار بدترین" ) خلال دانستند ، در لایحه قصاص ، حتی بشکل کنونی نیز ، به اندازه کافی مجور شرعی وجود دارد که بتوان خلقهای کرد و عرب و ترکمن و سلوچ را ( بسا بسنج " بریاران اسلام و امام زمان در مقابل "قوای کفر" ) بنا بر روی کشاند . و کارگستران و روستائیان و روشنفکران و طلاب هر سنی بشری که در مقابل حزب فاشیستی جمهوری اسلامی و دیکتاتوری عقیده قد علم کند بصحوان "کافر و "دمن اسلام" و به بهانه "تسامدینا میر اکرم (ص) با اشهدی اظهار (ع) یا حضرت زهرا (ع) و معاربه با خدا و رسول خدا و تاسد اسام و غیره نابود کرد .

ادامه دارد



ذمه ( یعنی بیروان ادیان و مذاهب دیگر ) و یا هر مرد با زن کافر و مشرک و بی دین را بقتل برساند ، تکلیف چیست و چه حکمی باید صیبا در شود ؟

ماده ۶ لایحه قصاص می گوید :  
"هرگاه زن مسلمان عینا مرد مسلمان را بکشد فقط محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل ، تصفیه مرد را سه او بپردازد ."

سؤال اینست : هرگاه زن مسلمان ، عینا یک مرد یا زن کافر دمی را بکشد و یا هرگاه زن مسلمان عینا یک مرد یا زن کافر غیر اهل ذمه و یا هر مرد و زن کافر و مشرک و بی دین را بقتل برساند ، چه حکمی صادر می شود ؟

در ماده ۸ لایحه قصاص می آید :  
"هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکا مرد مسلمان را بکشد ولی دم صدق است یا آن ولی مسلمین یا نماینده های او همه آنها را قصاص کند لیکن در صورتی که ..."

سؤال اینست : هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکا زن مسلمان ، یا مرد یا زن کافر دمی ، یا مرد یا زن کافر غیر اهل ذمه ، یا مرد یا زن کافر و مشرک و بی دین را بقتل برسانند در هر مورد چه حکمی صادر می شود ؟

لایحه قصاص در مقابل تمام این سئوالات فعلا و بطور مصلحتی ساکت است . اسلام شناسان مجلس شورای اسلامی و فقهای تکلیفان یا توجه به احکام صریح و روشن فقه اسلامی البته این سئوالات را بیجا مانت را بر طرف خواهد کرد . ما در زیر باره های از پاسخ ها به سئوالات فوق از قول علامه محقق طوسی یعنی یکی از "دانشمندان طراز اول فقه اسلامی" و شیخ فضل الله نسوری یعنی مستر حکومت مشروعه و بیستوای فکسری سنانگذار جمهوری اسلامی نقل می کنیم :

"دیده (زکات) دمی ، مرده ۸۰۰ درهم است خواه بیوه ای ارستی یا گبر (زرتشتی) ؛ زنان ایشان بر نصف مردان ایشان است . (توابع الاسلام ، جلد چهارم ، ص ۱۹۷۲)

"دیده ای نیست از برای غیر اهل ذمه از کفار (همان کتاب ، همان جلد ، تا کسب از باست) ."

فعلا در شماره ۴۶ رهائی ، از شیخ فضل الله نوری به مناسبتی دیگر ( در رابطه با اعتراض او به قانون اساسی سابق و تاکید بر صیبا بودن انسانها در احکام اسلامی ) عبارتی نقل کرده بودیم که جز اینها ، در رابطه با مسووع مورد بحث تکرار می کنیم :

"لزومی مساوات در حقوق از جمله مساوات "فرق ضاله و مفله" بین مسلمانان است . حال آنکه حکم "ضال" یعنی مرتد اینست که :قتلش واجب و زینش بائن ، مالش منقول میشود به مسلم ، و کارش "اجرت ندارد" و کفار "حق قصاص پیدا ندارند و دیده آنها ۸۰۰ درهم است ."

**رفقا!**

**در تکمیل**

**و پخش رهائی**

**بکوشید!**



# جمهوری اسلامی و مسئله تورم

## خوف از "آتش جهنم" حربه رژیم برای مقابله با تورم

محمد بهری

از طریق کشورهای "بیطرف" و وجود مازده پراکنده کارگری در واحدهای تولیدی و کاهش نرخ تولید در واحدهای روستایی دست به دست هم داده اند تا نرخ تورم را از آغاز جنگ تاکنون، حتی به بیش از ۵۰ درصد تخمین زده شده توسط محافل خارجی، برسانند.

اگر چه رژیم حاکم اینجا و آنجا اشاراتی به نرخ شدید تورم موجود مینماید لیکن بطور رسمی آمار و ارقامی برای نرخ تورم سال ۵۹ انتشار نداده است. البته اخیراً دانشمندی تعبیین شاخصهای کالاها و خدمات مصرفی وابسته به اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی ایران گزارش شاخصهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران برای سال ۱۳۵۸ را انتشار داده است. (گزارش مربوط به ۵۹ طبقاً بکمال بعد انتشار خواهد یافت).

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران بنا استفاده از شاخص کالاها و خدمات مصرفی نرخ تورم را محاسبه کرده است. و آن شاخص عبارت از معیار سنجش تغییرات در قیمت تعداد ثابت و معینی از کالاها و خدمات است که توسط خانوادهها (در اینجا خانوادههای شهری) بمصرف میروند. این شاخص علاوه بر بیان میزان تورم، همچنین بیانگر قدرت خرید - یا لاقابل گاهش قدرت خرید - مردم نیز میباشد. برای محاسبه این شاخص، اقتصاددانان بانک مرکزی ۲۱۷ قلم کالا و خدمات نمونهی مورد مصرف تودهی شهرنشین را در نظر گرفتند و برای قیمت گیری آنها ۱۲ شهر عمده و ۶۲ شهر کوچک را بمنابهای نمونهی شهرهای کوچک ایران، تعیین کرده اند. آمارگران بانک مرکزی برای این محاسبه، در هر ماه ۲۵ هزار واحد خریده فروشی را در ۲۴ شهر شوق قیمت گیری نموده اند.

بنابه گزارش اداره آمار بانک مرکزی نرخ تورم برای مجموعهی کالاها و خدمات در سال ۵۸ در حدود ۱۱/۴ درصد بوده است. اگر مجموعهی کالاها و خدمات را بدو بخش تقسیم نمائیم، خواهیم دید که نرخ تورم در سال ۵۸ برای مجموعه کالاها برابر ۱۹/۵ درصد و برای خدمات رفاهی برابر با ۹/۲ درصد بوده است. اگر مجموعه کالاها را نیز بدو بخش مواد خوراکی و سایر کالاها تقسیم نمائیم، خواهیم دید که در سال ۱۳۵۸ نرخ تورم برای مواد خوراکی - که در هر حال مردم بیکار بی درآمد و زحمتکشانی کم درآمد نیز مجبور به مصرف آن هستند - بیش از آن ۱۹/۵ درصد یعنی برابر با

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در ایران ادعا دارند که با سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه سیستم سرمایه داری ایران را نیز سرنگون و بجای آن جامعهی نوینی را پایه گذاری کرده اند. رهبران پر مدعای جمهوری اسلامی مدعی هستند که با استقرار حکومت "عدل اسلامی"، "مستضعفین" ایران میروند تا انقلاب اسلامی را نه تنها به سایر بلاد اسلامی بلکه به سراسر جهان صادر و در واقع راه کشای حکومت جهانی امام دوازدهم و معیاب شیعیسان اثنی عشری باشند.

زعم این سردمداران، حکومت "عدل اسلامی" با بر طرف ساختن کلیه نقایص سیستمهای سرمایه داری و سوسیالیستی، میروند تا کره کتای نابالغ - مانیهای "مستضعفین" جامعهی ایران و سوانجام تمامی جهان باشند.

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی مدعی هستند که با استقرار "اقتصاد اسلامی" سررای همیشه تورم را از جامعهی اسلامی ایران (و در واقع از جامعهی سرمایه داری ایران) ریشه کن خواهند ساخت. برای بررسی این مطلب، بر واقعیات عینی جامعهی ایران در دو سال گذشته مروری میکنیم.

کمر ایران را زحمتکشی است که با کوشش و خون خویش نرخ وحشتناک تورم کنونی را احساس نکرده باشد. وجود این نرخ تورم بیسرای زحمتکشانی که بمنظور تهیهی کالاهای مورد نیاز خویش علاوه بر پرداخت قیمتهای گزاف و رو به افزایش باید ساعتها وقت خود را در صفهای طولانی و رجوع به این یا آن مغازه تلفات نمایند، نیازی به تاکید و بازگویی ندارد. منابع خارجی قبل از آغاز جنگ ایران و عراق نرخ تورم در ایران را حدود پنجاه درصد تخمین میزدند. با رسانی های ناشی از جنگ همراه با ندانم کاریها و بی برنامگی دولت در اداره - دستگاه اقتصادی کشور، خشک مغربها و انعطاف ناپذیری غالب صادر امور، اختلالات میسان دستگاههای عمدهی رهبری در سطح کشور و تسلو آن در سیستم اقتصادی، ضعف فندان مدیریت لازم در مؤسسات تولیدی "ملی" شده و دولتی، فقدان و با کمبود مواد اولیه در اثر تحریم اقتصادی ایران توسط کشورهای امپریالیستی، وابستگی اقتصادی ایران به بازارهای جهانی و سیستم جهانی امپریالیسم، پرداختهای بیش از معمول برای واردات غیر مستقیم کالا از کشورهای امپریالیستی شرکت کننده در بحریم اقتصادی

۲۲/۲ در مدیون بوده است - در میان مواد دخواستی نیز - نرخ تورم برای میوهجات و سبزیجات در سال ۵۸ برابر با ۴۸/۲ درصد بوده است - طبیعی است که چنین نرخ تورمی مصرف میوه و سبزی را برای اقشار رحمتگش جامعه ما بسیار مشکل میسازد - البته نرخ تورم مواد گوشتی در سال ۵۸ نیز دست کمی از سبزیجات و میوهجات نداشت - چه در سال ۵۸ و تحت لوای "حامیان" و "رهبران مستضعفین جهان" مواد گوشتی نیز همانند میوهجات و سبزیجات در ردهی اجناس لوکس قرار داشت - بنابر آمار فوق، در سال ۵۸، بهای نان، برنج و آرد بمقدار ۱۹ درصد افزایش یافت - قیمت لبنیات نیز بمیزان ۱۸/۱ درصد بالا رفت -

در اولین سال حکومت "حامیان مستضعفان" در ایران، یکی دیگر از ضروریات زندگی - رحمتگشان (بوشاک) نیز بطرز وحشتناکی افزایش قیمت یافت - در حالیکه در سال ۵۸ بیکاری پیدا میگرد - بهای پارچه های نخگی و ابریشمی معادل ۴۱ درصد افزایش یافت - و برای پارچه های پشمی این افزایش معادل ۳۱ درصد بود - البته در آن سال افزایش قیمت های بوشاک آماده ۱۸ درصد، فرش و لوازم نصب شده در مبایل ۲۵/۵ درصد و انواع کفش نیز ۲۰ درصد افزایش یافته بود -

مکاتب مختلف اقتصادی پدیدهای تورم را مورد بحث قرار داده و هر کدام راه طبعی را برای مبارزه با آن ارائه میدهند - آیا اسلام نیز در این مورد راه طبعی ارائه میدهد؟ برای پاسخ باین سؤال ابتدا باید دید که آیا اصولا مکتبی اقتصادی بنام مکتب اقتصادی اسلام وجود دارد یا نه - ما این مسأله را بنده اجمال بررسی میکنیم -

علیرغم اینکه متفکرین عصر طلایی یونان (ابویزه افلاطون و ارسطو)، برخی کتب مذهبی و فلاسفی اسکولاستیک اروپای قنودالی قرون وسطا ( نظیر سنت آگوستین ) از مسایل اقتصادی نظیر مالیات و ارزش و... ذکری به عیبان میاورند، لیکن هیچکدام را نمیتوان محاسب مکتب اقتصادی دانست - زیرا نه در زمان پیدایش ادیان مهم، نه در عصر طلایی یونان و نه در قرون وسطی هنوز علم بنام علم اقتصاد پایه عرصهی وجود نگذاشته و نمیتوانست گذاشته باشد - در سیستم های ماقبل سرمایه داری مسایل اقتصادی بسیار ساده و محدود بودند - لذا اصولا نیازی به علم اقتصاد نبود - در آن اعمار نه زمینهای ظهور جن علمی وجود داشت و نه وجود یک مکتب علمی امکان پذیر بود - زیرا علم هنوز دوران جنینی خود را میگذرائند - آنچنانکه ضرورت و امکان ظهور علم اقتصاد را ایجاد کرد پیدایش جامعه سرمایه داری و بالاخص انقلاب صنعتی قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی بود - در این زمان هم سیستمی پیچیده بوجود آمده زمینهای ظهور یک مکتب اقتصادی را ایجاد میگرد و هم انقلاب صنعتی آغاز شده زمینهای بشرقت علم و تکامل قوانین و اصول علمی را فراهم

مسیاحت - حتی مکتب اقتصادی مرکانتیلیسم را که در قرن پانزدهم میلادی بنا به عرصهی وجود گذارد، نمیتوان یک مکتب اقتصادی علمی بحساب آورد - در حقیقت اولین مکتب در علم اقتصاد را باید مکتب اقتصادی فیزیوکراتها - که در حدود ۱۷۵۰ بوجود آمد - دانست -

با توجه به شکات فوق، طبیعی است که مکتبی بنام مکتب اقتصادی اسلام - که سال ۱۴۰۰ قبل زمینواست وجود داشته باشد - چه زندگی ساده و بدوی قریش در آن زمان زمینهای وجود چنین مکتب اقتصادی را ضروری نمیساخت، و اصول و قوانین علمی نیز هنوز بسیار ابتدایی بودند - گاملا طبیعی بود که در صدر اسلام هیچگونه تحلیل علمی اقتصادی ارائه نگردد، در قرآن و احادیث و سنت نیز چیزی جز یک سلسله دستورات ساده و بدون استدلال دربارهی خمس زکوة ارب و ربا و... وجود ندارد آنچه هم که وجود دارد هم بسیار ساده و محدود است و هم بسیار غیر علمی - مثلا، زکوة صرفا چند کالا را شامل میشود که در حجاز آن زمان وجود داشت - بنابراین زکوة بنسوجه تصفوا شد بمنابهی یک مالیات جامع تلقی شود - مثال دیگر مسألهی ربا در قرآن است که برخورد با آن بسیار ساده گرایانه و عقب مانده و غیر علمی است -

بنابراین، اگر قرار باشد که مکتبی اقتصادی بنام مکتب اقتصادی اسلام وجود داشته باشد، همچنین باید مکاتبی اقتصادی هم برای ادیان هندو، بودایی، یهودی، مسیحیت و غیره قایل شد چون تمامی آنها دارای دستوراتی مربوط به مسایل اقتصادی هستند - و همین ترتیب باید بازاء هر فیلسوف و نویسنده نیز یک مکتب اقتصادی وجود داشته باشد -

لیکن اخیرا کتبی تحت عنوان اقتصاد اسلامی و یا اقتصاد توحیدی به رشته تحریر درآمده و بنده گویای رژیم جمهوری اسلامی نیز ادعا میکنند که چنین مکتب اقتصادی وجود خارجی دارند - اگر نه محتوای این مکتب نظری بنفکسیم خواهیم دید که هیچکدام از این کتب بحثهای جدیدی را که خارج از بحثهای اقتصادی دو قرن اخیر باشد ارائه نداده اند - بطور کلی محتوای این کتب تفسیرهایی هستند از مسایل اقتصادی که توسط مسلمانانی که با مسایل اقتصادی دو قرن اخیر آشنایی دارند و به آنها رنگ و روی اسلامی داده اند ارائه میشوند - مثلا بنی صدر در کتاب اقتصاد توحیدی خود که به هر چیزی شایهت دارد بحرکتب اقتصادی، بحثهایی از اقتصاددان انگلیسی کیمبر نظیر تریپ افزایش و یا بحثی در مورد روند انحصاری شدن ( و بقول وی تکاثر ) و مسایل دیگری را بمنابهی قوانین اسلامی جا میزند - و یا مجدداً بر صدر بویزه در کتاب "اقتصادنا" انواع مالکیت های صدر اسلام را ( اہم بنا تحریف ) بنام "قوانین" توزیع اقتصادی در اسلام (توزیع اصل از تولید و توزیع پس از تولید) جا میزند - و یا حجاب استاد رضا امدهانی در کتاب اقتصاد مقایسه ای خود پس از

**پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی**



مقایسه‌ی مقولات اقتصاد بورژوازی و اقتصاد سوسیالیستی هر کدام را که به مذاقتش جوش آید ( گاهی هم با کمی تغییر و تحریف ) بنام قوانین اقتصاد اسلامی ( آنگاه بصورتی بسیار مستدل ) بخورد خوانندگانش مدهود. آنجا کسبه یا مقولات اقتصادی فوق آستایی دارند میدانند که اینگونه قوانین و مفاهیم خود بر قوانین و مفاهیم اقتصادی دیگری استوارند که بهیچ وجه ربطی به مقررات و قوانین تدوین شده‌ی اسلامی ندارد. مثلا ضریب افزایش در اقتصاد کمتر بر اساس تابع مصرف و میل نهایی مصرف بنا شده است که بدون تقسیم بندی درآمد ملی بطریقی که کمتر انجام داده است. مفهومی نخواهد داشت. و میدانیم که هیچکدام از این ها در قرآن و احادیث وجود خارجی ندارند. بنابراین، بدلیل برداشتهایی شخصی و طبقاتی متفاوت است که تا این حد در نظریات اقتصادی بنی صدر، عسکری زاده، رضا امجدی، توانا، شیخ فرد، محمدباقر صدر و سایرین تفاوت وجود دارد. تمام این نویسندگان صاحب نظر اقتصادی دو قرن اخیر را با برداشت خاصی که بخاطر موقعیت طبقاتی خود از اسلام و مسایل اجتماعی - سیاسی دارند، تفسیر و تعبیر میکنند. البته گاهی هم نظریات عقب افتاده‌ی اسلام را با استدلالات عجیب و غریب توجیه میکنند. از آن جمله است " اثبات نظریه‌ی اسلامی تحریم ربا این نویسندگان، اکثر از لحاظ سیاسی - اجتماعی به زحمتگان نزدیکتر بوده و دیدگاهشان در زمره‌ی دیدگاههای اقلیت پائین تر جامعه قرار داشته باشد، حداکثر اقتصادی شبه مارکسیستی را ارائه میدهند و کربو محتوی نظریاتشان برداشت خاص از اقتصاد بورژوازی است. مثلا، بعضی از آنها به تقلید و تحت تاثیر مارکسیستها (و پیرامون مکتب کلاسیک) بحث مقوله‌ی ارزش و ثنوری ارزش کار را پیش میکنند. لازم به توضیح است که ثنوری ارزش کار را مارکس از ریکاردو و آدام اسمیت دو اقتصاددان کلاسیک گرفت و آنرا تکامل بخشید. آدام اسمیت مؤسس مکتب کلاسیک بحث تجارت میان ارزش مبادله و ارزش مصرفی را از ارسطو و از مقوله‌ی قیمت عادلانه‌ی مکتب اسکولاستیک قرون وسطی گرفته و کاملتر نمود. تا آنجا که ما میدانیم در هیچ کجای قرآن و احادیث و سنت در اسلام از قانون ارزش کار سخنی بهمان نمیآید. بعضی از نویسندگان کتب فوق منگوشند تا آیینی لیس لانسان الی ما سعی ( انسان بسودن کوشش چیزی را به دست نمیآورد ) - که به هیچوجه بیانگر ارزش کالا نمی باشد. را مبتدای قانون ارزش کار تلقی نمایند که به باور مسلمانان کوشش عبث و بیبوده است. تنها متفکر اسلامی که چند قرن پیش فرم نابختشهای از قانون ارزش کار را مطرح کرده است، این خلدون متفکر اسلامی شمال آفریقا است. لیکن باید در نظر داشت که خلدون نه پیغمبر مسلمانان است، نه یکی از دوازه امام معصوم است و نه یکی از رهبران چهار قرنگی فعلی است و نه یکی از رهبران

مدهومی هم بشمار نمیآید. او مانند ابن سینا غزالی، فارابی و غیره تنها یک متفکر اسلامی است و افکار او ز بقیه بهیچوجه بخشی از اصول اسلامی را تشکیل نمیدهند. اندیشه‌های ابن خلدون بهمان اندازه جز قوانین اسلام می است که اندیشه‌های اقتصادی کینز و آدام اسمیت جز قوانین مسیحیت است و با افکار اقتصادی ریکاردو و ساموئلسون جز قوانین دین یهود بشمار میرود. حال آنکه نظریات اقتصادی ریکاردو یهودی و اسمیت مسیحی بود. چیه کرد دو مرحله‌ی مختلف از سرمایه‌داری بر اساس رقابت آزاد است و نظریات کینز مسیحی و ساموئلسون یهودی نیز توجیهگر دو مرحله‌ی مختلف از سرمایه‌داری انحصاری. نظریات اقتصادی ابن خلدون نیز باید توجیهگر خاصی از یک نظام اجتماعی بحساب آید. با توجه به اینکه یک مکتب علمی اقتصاد بنام اسلام نمیتواند وجود داشته باشد. آیا اندیشمندان اسلامی میتوانند بنام اسلام نظری برای حل مسائلی تورم ارائه دهند؟ علیرغم اینکه اسلام همانند دیگر ادیان بزرگ با کرافروشی و اجتناب بحالت کسوف است، بهیچوجه نمیتوان ادعا نمود که اسلام میتواند قوانینی را برای حل مشکل تورم ارائه دهد. تورم یک بیماری سرمایه‌داری است و با کرافروشی در نظامهای مافیسال سرمایه‌داری تفاوضهای فاحشی دارد. تسری حل این بیماری اولاً به قوانین علمی اقتصادی نیاز است. و ثانیاً این قوانین باید از شرایط عینی جوامع سرمایه‌داری الهام گرفته باشند. مثلا، اگر چه قوانین اقتصادی مکتب کینز قادر بحل نهایی مشکلات جامعه سرمایه‌داری نباشند، لیکن اولاً از شرایط عینی جامعه سرمایه‌داری ( از دیدگاه علمی بورژوازی) الهام گرفته و ثانیاً از متدولوژی علمی هر چند محدود علم الاجتماع بورژوازی نشات میکنند. و از اینرو هر یک از قوانین کینز در ارتباط مستقیم با مجموع سیستم سرمایه‌داری است. راه حلی که اقتصاد کینز برای مسئله تورم ارائه میدهد بر اساس قوانین عرضه و تقاضا قوانین مصرف و تولید، سیاستهای پولی و مالی و سیستم پولی در یک جامعه سرمایه‌داری ( انحصاری) است. لیکن اسلام که تورم را کرافروشی نوع صدر اسلام می داند قادر نیست قانونی را بعنوان راه حل مسئله تورم ارائه دهد لذا مجزا مرعروف ونه‌ی از منکر، وعده نیست دادن و ارزش جوشم ترساندن قادر نیست راه حل " اسلامی " دیگری را پیشنهاد نماید. هر فرد آزادی باید بداند که با ترساندن و تکلیف کردن نمیتوان این معضل اجتماعی را پایان بخشید. تورم یکی بی شایستی و ناهماهنگی اقتصادی میان بخشهای مختلف مصرف، تولید و توزیع سیستم پولی و عرضه و تقاضا است و برای حل آن باید بتوان از طریق علمی یک هماهنگی بین آن بخشها ایجاد نمود. حتی مکاتب اقتصادی بورژوازی با تمام پیچیدگی و ظرافت و دقت - بدلیل تضادهای موجود در سیستم سرمایه‌داری - قادر با بحالدهما هنگی لازم برای حل واقعی



آزادی ...

توضیح در مورد ادامه مقاله

نقدی بر نظرات سازمان پیکار

در ادامه‌ی نقد نظرات و نظریات "پیکار" می‌باید بود مطالبی حول دید "پیکار" از انقلاب اجتماعی ایران منتشر شود و نشان داده شود که بسیاری از کجرویها و سوءنات "پیکار" ریشه در عدم شناخت از انقلاب ایران دارد. تعجب آور است ولی حقیقت دارد که در گذشته "پیکار" سجز آغازاتی گذرا نه تنها دیدند و تحلیلی از انقلاب ایران ارائه نداده است بلکه تصور داشته است که اساسا بحث این ساله ضرورت ندارد چرا که گویا آنها که عیبشان است چه حاجت به بیان است! رفیق ما "طرحی از انقلاب" در جامعه‌ی ما صلاح "نقدی فتوادل نیمه مستعمره" ارائه داده است و برای "پیکار" که "انطباق دهنده‌ی خلاق آندیشمندی مائو تسدوون بر شرایط ایران" است کافی است که نام انقلاب را از رفیق کپیبرداری کند و از اعضاء و هواداران خود و جنبش کمونیستی ایران بخواهد که آنها درست بپذیرند و کوشش "شبه تروتسکیست" هسند.

با این همه جای خرسندی بود کسیه از هواداران "پیکار" شنیدیم که فشار توده‌هسا "رهبری" را مجبور کرده است که توضیحاتی بپراشون انقلابی که با بد مردم میکنند (۱) بدهد. فشار اطلاع قرار است در این مورد نوشته‌ای عنقریب منتشر شود. ما برای آنکه پیشداوری نکرده باشیم و این فرصت را بدهیم که "پیکار" نظرات جدید خود را ارائه دهد، ادامه‌ی نقد نظرات "پیکار" را به زمانی پس از انتشار نوشته‌ی مذکور موکول میکنیم. ظنیعی است که اگر "رهبری" پیکار مصمم شد که همان چشمد جمله‌ای که در گذشته گفته کافی است و نیاید وارد معقولات شد چون جاده خیس و لغزان است و امکان از دست دادن تعادل بسیار، در ایستایی صورت ما نیز بهمان اشارات گذشته‌ی "پیکار" قناعت کرده و همراه با خوانندگان مروری بر آنها خواهیم کرد.

که این احزاب مشرقی نموده است...  
انحلال آسسان احساس رضا نیست کنند  
گام اول و تعیین کننده جهت انحلال احزاب مشرقی نیز برداشته شده است. شتر ممنوعیت با شروع از خانه لیبرالها به سردرخانه "پرولتاریا" نیز خواهد رسید. سکوت نیروهای "مترقی" چه می‌ایسن سهانه ساده لوحانه که ممنوعیت احزاب لیبرالی در جامعه سرمایه داری "امروزی" است، و چه با این دلیل خائنه که با رفتن بزر عیای بخش حاکم مکانی در آفتاب برای خود بیابند و در حقیقت با تقبل نقش عمده ظلمه حکومت شدن، "امسیر پرولتاریا" را به پیش برانند. در نهایت چیزی جز امکان سرکوب بیشتر برای رژیم رابه آرمغان نخواهد آورد.

حمله به "لیبرالها"، مقدمات فراهم آوردن شرایطی است که در آن ابتدار روزنامه جمهوری اسلامی و صبح آزادگان و مردم و کار (اکثریست) امکان عرض اندام داشته باشند و سپس با یکی دیگر از شعبده بازیهای انقلاب اسلامی با رسم انقلاب مثلا هفتم "مردم" و "کار" که "رمانت" خود را در یادویی ارضاج انجام داده اندیها بهجا فرستاده شوند که ناصر و سادات و صدام "متحدین" خود را فرستادند: به بالای چوبه دار. در آنزمان پرولتاریا برای آن کمونیستهای فریب خورده یا فریبکار اشک نریخت، پرولتاریای ایران نیز قطعا رفیق القلب تر نخواهد بود.



خلاصه کنیم: محدود کردن خواست به امکسان فعالیت احزاب و سازمانهای مشرقی در جامعه سرمایه داری غیر واقع بینانه و مضحک است، حمله به احزاب و مطبوعات لیبرالی در جامعه سرمایه داری مقدمه حمله به احزاب و مطبوعات چپ است. سلطه مطلق یک جناح از حاکمیت - هر جناح - بر بقع پرولتاریا نیست. پیش در آمد فشار بیشتر بر پرولتاریا و نیروهای مشرقی است. برنامه حداقل در جامعه‌ی بسوز و آزی و خرده بورژوازی با جامعه‌ی تحت حاکمیت پرولتاریا مستغافوت است. در جامعه سرمایه داری وظیفه پرولتاریا افساء نیات همه جناحهای حاکمیت و نیز افساء ماهیت جدالهای آنان و کمک به تشدید این تضادهاست. محدود کردن خواست به امکان فعالیت احزاب و سازمانهای مشرقی علیرغم ظاهر "مترقی" خود همه ایسن احکام را نادیده میگیرد و شعاری راست رواتسه و در خدمت جناح غالب حاکمیت است.



# بندبازی بی سرانجام بین جناحها

ر - آذری

دامن بی ریشه یا در چمن امدار بکنای قدرت قرار  
 کیبرد امام و "یاران راستینش" گریه سحر  
 می دهند و بی آنکه بگویند فلاکت تاریخی "سه  
 چپه راست" را به نمایش میگذارند. و یسار  
 دیگر این تحریرهای تاریخی را به اشاعت می -  
 رسانند که خرده بورژوازی اگر در رهبری قرار گیرد  
 کاری بجز انهدام انقلاب او ساخته نیست .  
 اما گذشته از سیاسیهای مختلف خرده بورژوازی  
 که عمدتاً در مقابل جناح رقیب حسیه  
 عکس العمل داشته اند و بنا بر ماهیت بازرگاری  
 و حفظ نظام سرمایه داری نمی توانستند جنبه ای  
 ابتکاری مستقلی داشته باشند ، نقش آیت الله  
 خمینی بسیار پیچیده تر و مبهم تر از اینهاست که  
 او را بتوان کاملاً طرفدار یک جناح دانست ، چون  
 اگر چنین بود وی با نقش تعیین کننده ای خویش  
 می توانست کارها را بکسره کند ، اما چنین  
 نیستی نمی توانست باشد . آیت الله بخومی  
 می داند که این نظام ، خطا می است سرمایه داری  
 و بنا بر این مدیران و برشماریزان خاص خود را  
 می بیند . لیکن اینرا بر سیدان که اگر همین  
 جناح استقبالی و قدرت بخشی است به روحانیت  
 بدست آورد جای بی برای او و با رانش نخواهد بود .  
 و لهذا باید بر سندی قانون و ولایت فقیه کنترل  
 شود ، ولی نقطه کنترل بود و نه موجودیت مورد  
 سوال قرار گیرد . ایشان باور خود را چنین  
 بیان می کنند : روحانی و دانشگاهی دو بیال  
 از یک پرنده هستند که هیچکدام برای پرش با  
 یک بیال را ندارند و نیز دانشگاهی با بیست  
 مذهب و شعیه به اسلام باشد . از استجاست که  
 نقش درگاه امام یعنی هم تجسم عینی وحدت و  
 تضاد جناحین هم نمیتوان حفظ مقام ویژه هر  
 یک از آنها ، برجسته می شود . ولی تا اینجا  
 هم چند نازهای برای کما نیکه دو سال شاهد  
 "رهبری بیامیرگونه ای امام" بوده اند و وجود  
 ندارد مسأله ای نازهای که کمونیستها باید از  
 اهمیت آن مطلع شده و با آن برخورد کنند ،  
 مسأله ای گسترش بند سازی تاریخی امام در میان  
 طبقات می باشد . بعبارت دیگر اگر تا بحال  
 یا ریبهای امام را در اثنای خرده بورژوازی  
 و بورژوازی شاهد بوده ایم ، باید از ایست  
 پس به موازات رشد تاریخی توده ها از هر دو  
 جناح حاکم ، آیت الله را در موضع "مخالفت"  
 حکومت و موافق توده ها می که علیه رژیم امکان  
 قیامشان می رود ببینیم . شاید این موضوع  
 توجیه آور باشد ولی واقعیت دارد و آیت الله  
 خمینی با مبارز فراوان در میان حشمتهای  
 خود با اشمی جمعه بطور گنی و مختصر بدان  
 اشاره کرده که بیای می سرداریم .  
 قبلاً گفتیم که این جنگ یک جنگ رسمی  
 و محدود است . در یک جنگ رسمی اگر چه حتی

همگان از سر وحدت و تضاد بورژوازی و  
 خرده بورژوازی در دو ساله ای بعد از قیام همین  
 تا با مرور آگاهند و چگونه "وحدت کلمه" آنان  
 را در سرگوبینی توده های صلح و نیروهای  
 کمونیست و انقلابی و نیز تجسم این وحدت را در  
 بازاری ارتش شدیداً ضربه خورده ای آریا مهری  
 و بازاری و حفظ مناسبات مصدوم سرمایه داری  
 بروشنی سیاد دارند . برای کمونیستها از همان  
 روزهای بعد از قیام و حتی قبل از آن پرواضح  
 می نمود که بورژوازی تا ترمیم ارتش و نهادهای  
 بوروکراتیک و همچنین تا خلق بد از تورا های  
 کارگری و خلق سلاح توده ها و سرگوبی ملیتهای  
 ستمدیده و نیروهای مترقی سیاسی یعنی  
 برقراری "امتیت" و حاکمیت سازمانهای مربوطه اش  
 می بایست با تسبیح و تهریش در میقت بطلان  
 و عمامه پنهان شود و اجباراً و موثراً "زیمن  
 بر پشت سرای درشت" را بپذیرد . کمونیستها  
 می دانستند که بورژوازی برای مدت عدسیه ای  
 نمی تواند جدایی "دسته" و "تیغه ای چاقو" را  
 تحمل کند ، اگر چه او می توانست بخش بزرگی  
 از آن چیزهای "زائدی" را که در نظام سرمایه  
 داری باید برنده می شد ببرد ، اما نمی توانست  
 خود به تنهایی آن تیغه را بکار برد و اصولاً  
 چنین تیغه ای که تیزی قدرت آنرا توهم توده ها  
 نسبت به رهبران روحانی خرده بورژوازی استیسی  
 تشکیل می داد ببرد او نمی خورد . او بسسه  
 تیغه ای احتیاج داشت تا مستقیماً علیه همین  
 توده ها بکار گرفته شود و چنین تیغه ای موجود  
 بود ولی همانند تیغه ای روحانیون تیز و کاری  
 نبود ، بنا بر این وحدت و تضاد حاکمیت از نظر  
 بورژوازی استفاده و در عین حال کند کردن و  
 از کار انداختن تیغه ای اول و تیز و کارآمد بودن  
 تیغه ای دوم ، بهر قیمت بود و تا تحقق چنین  
 هدفی ، وحدت باید متناسب با متناسب تناسبات  
 طرفین و موضوع و مسائل مختلف حکومتی حفظ  
 می شد و چنین بود که در شرایطی همه ی سرما ضد  
 ها ن آریا مهری از قبیل شادسهرها و بافریها و  
 فلاخی ها در مدح امام مدیحه ها سرودند که "امام  
 با بدست گرفتن فرماندهی کل قوا در حمله به  
 خلق کرد ارتش را زنده کرده است و در شرایطی  
 دیگر امید امام ، فقیه عالیقدر آیت الله  
 منتظری ناله سر می دهد و از اینکه در ارتش  
 تبلیغات علیه روحانیت زیاد شده است شکوه  
 می کند . آری روزی بود که یارگان ما خصوصاً  
 در حضور امام در خم صرب المثل تیرین یک لقمه  
 خوردن خود و ناله های روحانیون و شکر بیسم  
 لقمه به آنان را نقل می کرد و آیت الله از ته  
 دل می خندید ، و امروز که تیغه اش بواسطه  
 زنده شدن توهم توده ها کند می شود و رقیب  
 "رویه مفتاحه" به "جدایی مردم از روحانیت"



حسابداری و سرپارسی را بجا نیاوردند بکیرند  
 ستور درست جنوس به تاراج سردارهاست ، سواد  
 و طراح این جنگ ظاهرا دفاعی و پیر برکست ،  
 شیمسار آریا مهری یعنی آقای فلاخی است و سردار  
 گلش آقای بنی صدر است که "بازسازی اقتصاد ،  
 وحدت ملی و برقراری امنیت و معنویست" را  
 سرنامی "انتخاباتی" خود قرار داده بسود -  
 اگر این جنگ موجودیت کل رژیم اسلامی را زیر  
 سوال قرار داده - که چنین است و یکی از  
 اهداف رژیم صدام هم این است - بنا براین  
 بهارتاب تعیین استراتژی و تاکتیک جنگ در  
 داخل سیر باید بعهده سردارها باشد و بقبول  
 نامدی "محرماندی" بنی صدر به امام ، بایستد  
 "تعدد مراکز قدرت" از بین برود و دست آقای  
 بنی صدر "بار و بارتر از گذشته" شده و حزب  
 رقیب که "بی دینست و سخت قدرت طلب" گنهار  
 گذاشته بود. زیرا آقای بنی صدر نمی توانست  
 در "دو جهاد" بکنک یعنی ایشان به نمایندگی  
 جناح بورژوازی نمی تواند دوگانگی و اختلاف  
 در تعیین سیاست بود و نبود کشور را تحمیل  
 کند. جواب حزب رقیب قبل از این نامه هم  
 روش بود. کسب هر چه بیشتر قدرت از طریق  
 کنترل آرگانهای مختلف مجلس ، قسسه و  
 قضایه ، کابینه ، دادگاههای "انقلابی" ، سپاه  
 پاسداران ، بسیج "مستضعفین" و... و همچنین  
 کسب هم یاری هر چه بیشتر حزب توده و فدائیان  
 اکثریت .

و امام اسبق در این میان چه می گویند و  
 چه می کند. او بعد از مدتی بکوت در محضه  
 ظاهر می شود از یکسو راهبیمایی حزب طلبه  
 بنی صدر را لغو می کند و طرف به نمایندگی  
 عباس زور و محمد روحانیت و دانشگاهی "همین  
 نصیحت کردن حزب و پیش کشیدن داستان دو پمال  
 لازم برای بریدن، نه بنی صدر نیز می سازد ،  
 ایشان به مناسبت هم آروز "با شکوه" می فرس  
 مایند!

"آیا می خواهید دانشگاهها باز شوند و  
 کمونیستها و "مستضعفین" بیایند و  
 اطلاق جنگ برای کردستان درست کنند؟  
 اگر فهمیده می گوئید، باید تکلیفشان  
 روشن شود و اگر نمی فهمید جمهور، چرا  
 تم ستاجی ندارید؟"

آیت الله در واقع می داند که بنی صدر علاوه  
 بر ارتش ظاهرا برجم آزادخواهی را با فرمول  
 "جنا آزاد" بدوین گرفته است و این موضوع  
 برای روحانیت از بعد خوشه ای هم خطرناکتر  
 است ، شوده ها نباید آزادی داشته باشند ،  
 آنها نباید خودشان بگر و عقیده ای را انتخاب  
 کنند آنها باید مثل کوسمندان سرزیر توسط  
 جوانان به آجا بی که باید برده شوند ،  
 گفتن آزادی حتی بخاطر سیاست بازی هم که شده  
 نشانهی نداشتن تم سیاست بازی است ... ولی  
 آیت الله همچنین می داند اگر چه جنگی برای  
 به بند کشیدن توده ها مفید و پر سرکت بسود ،  
 لیکن ادا مدی جنگ و اشارات ناشی از آن و ایستاد  
 سرمام آور بحران افنمادی و حلقان سیاسی  
 می تواند اوضاع را پیچیده تر ساخته و باعث

از دست رفتن سر رشتهی امور گشته و نهایتا  
 عواقب وخیمی را برای اودرپی داشته باشد بنا براین  
 این تا دیر نمانده است باید تحرک بیشتر  
 از خود نشان داد و با چشم و کوشش بارتوری  
 سه میدان آمد. نخست باید تشکیلات مستقیم و  
 محکمتری را بوجود آورد زیرا این امکان  
 همواره وجود دارد که بدینبنی و نارضاایتی  
 مردم از حزب جمهوری اسلامی بنالا گرفته و خورش  
 مستقیما به روحانیت رسیده و در رأس آنها  
 نامتکبر آیت الله خمینی شود و نیز امکان  
 دارد که رهبران حزب در راه کسب قدرت احزاب  
 داستان دو پمال و لزوم "وحدت" را فراموش  
 کنند و به او گزارشات نادرستی دهند و بنا  
 از زدو بندهای پیش برده او را بیضر بگذارند  
 نهاد ، امید وی آیت الله مستطری ، امام محمد  
 های سراسر ستور را چرا می خواند تا سیاست  
 مستقیم امام بر آنها دیکته شود و گزارش کارش  
 سرسب و مستقیم بدست امام برسد. اما سررای  
 آیت اللهی که از تم سیاسی چندین دهسالگی  
 برخوردار است و در ۲۰ سالگی انقلاب اکثریت  
 را پشت سر گذاشته است ، در این شرایط  
 بحرانی و پیچیده با یک سیاست بد میدان  
 آمدن کودکانه می نماید لذا اسعاد دیگر  
 سیاستش را در مخترا نیش به اشدهی جمعه پیش  
 می کشد .

یک بعد این عیانست چراغ سبز نشان دادن  
 به همهی اشخاص و گروههایی است که هنوز او را  
 "امام" می شناسند و می خواهند کسب او  
 همچنان امام بمانند. بنا براین او خود بنا  
 دکتر پیمان ملاقات می کند و ایشان پس از این  
 ملاقات اعلام می کنند که اکنون همهی نیروهای  
 خط امام باید بر عقیده امیرالمسلم مسیج  
 شوند ، ضمن اینکه شایعی وزیر امور خارجه  
 شدن ایشان بنالا بی کبوره. سپس در سخنرانی  
 به "علمای بزرگ" اشاره می کند که میتوانند  
 برای دادگاههای "انقلابی" نامی منصوب کنند و  
 علاوه بر اینها از طریق تقیه عالیقدر بسسه  
 محاهدین اشاره ای میکنند که شا از نظر ما  
 کافر نیستند و برای قدم اول در نماز جمعه  
 که بهیج گروهی متعلق نیست شرکت کنند فقط  
 اخلاقشان کمونیستی است و تهدفای بی بسسه  
 اشخاص می زید که آنها درست شدنی است و  
 برای تکمیل این سیاست و جلوگیری از فطرس  
 کاهش قدرت "ولی امر" ، خود امام اشخاص و  
 گروههایی را که بدینم خودشان از جنگ بهره  
 داری میکنند مورد محله قرار میدهد و آنها  
 را حیوان واقعی می نامد و دانشجویان خط  
 امام هم باید بجدید خاطرات خوش گذشته  
 دوباره روی خط بی افتند و دست به "افتاکری"  
 میزنند با این تفاوت که ایبار فریاددهای  
 "دانشجوی خط امام ، افتادگی افتادگی" بسسه  
 گوش میبرسد. و این دانشجویان گویا فقط بر  
 حسب "غریبه" اینکار را انجام میدهند.  
 تا اینجا اسعاد سیاستهای "رهبرانقلابی"  
 در میان هیات حاکمه سوده. اما سیمیم امام  
 چه خوابی برای زخمگشان دیده است. آنتهایی  
 که در صفهای خواربار و تاکسی ها و

همه از رهبا امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست





# چند پاسخ

رفیعی سئوال زیر را طرح کرده است :  
 "یا مواضع مقالاتی که دارای امضای  
 هستند، بتوان مواضع سازمانی قابل  
 استنباطی هستند؟ در صورت مثبت بودن  
 پاسخ سئوال فوق، دیگر ضرورت استفاده  
 از آنها چیست و در صورت منفی بودن  
 پاسخ، دلیل درج مقالاتی که دارای  
 مواضعی غیر از مواضع سازمانی  
 میباشند چیست؟"

علت امضای بودن برخی مقالات اینست که در این  
 مقالات گاهی مواضعی در مورد مسائل غیر  
 اساسی طرح میشوند که احتمال می رود مورد  
 توافق تمام یا اکثریت رفقای سازمانی نباشد  
 و از آنجایی که امکان به بحث گستراردهن  
 مقالات یک نشریه هفتگی میسر نیست، این  
 مقالات یا امضا منتشر میشوند تا ضمن ارائه  
 تحلیل موضعی که امکان دارد مورد موافقت  
 کل سازمان نباشد نظام کلیت سازمان  
 برداشت نشود. بنابراین، اینگونه مقالات  
 صرفاً در کلیت تحلیل خود و نه لزوماً در  
 اجزاء مورد توافق سازمان هستند.

\* الف - رد نیز سوسپال امپریالیست بودن  
 شوروی بیک موضع سازمانی است.  
 ب - سازمان شوروی یا هیچ کشور دیگری  
 را سوسیالیستی نمی دانند.  
 پ - سرمایه داری بودن یا نبودن شوروی  
 هیچکدام موضع سازمان نیست. آیا  
 نتیجه گیری پایان مقاله نقدی بر  
 راه رشد سرمایه داری مبتنی بر  
 سرمایه داری نبودن شوروی موضوع  
 سازمانی است؟ اگر موضع سازمانی  
 نیست، چگونه در رهاغی درج گردیدند  
 و حتی بعداً بصورت کتاب سازمانی  
 تکثیر گردید؟"

توضیحا باید بگوئیم که جمع بندی شش سوز  
 نظرات سازمان در این زمینه دقیق نیست،  
 ما فکر میکنیم منظور شو از نتیجه گیری  
 پایان مقاله، این جمله باشد که نقل میکنیم:  
 "اولاً اینکه شوروی سرمایه داری و امپریالیست  
 است حکمی است که هنوز اثبات نشده است؛  
 ملاحظه میشود که این نتیجه گیری حکم بر  
 سرمایه داری نبودن شوروی نهاده است بلکه  
 صرفاً در عدم اثبات نیز سرمایه داری نبودن  
 آن به شیوه ای که ما توضیحها ابراز میدارند

سخن رانده است. موضع ما در این مورد  
 همانست که قبلاً نیز بیان شده است. بعضی  
 شوروی را سوسیالیستی نمی دانیم ولی اینکه  
 شوروی چگونه جا تعاد است، موضوعیست که  
 سازمان آنرا هنوز قابل مطالعه میدانستند.  
 و تشخیص سرمایه داری بودن یا نبودن و یا  
 فوراً سوز جدید بودن آنرا موکول به  
 مطالعه و تحقیق بیشتر میکنند.

رقم در ادامه مینویسد:  
 "آیا اصولاً مقالاتی که دارای موضعی  
 خلاف مواضع سازمانی هستند (مانند  
 مقاله مذکور) سبتر باشند یا استفاده  
 از آنها در رهاغی درج گردید؟ در  
 صورت مثبت بودن پاسخ این سئوال  
 آیا این عمل نقض فلسفه وجودی  
 مقالات امضادار نیست؟"

همان طور که در فوق اظهار شد مقاله مذکور  
 دارای موضعی خلاف مواضع سازمان نیست. مگر  
 اینکه دقیق موضع دیگری غیر از مسائلی  
 شوروی را در نظر داشته باشد. البته بهتر  
 می بود هنگام تکثیر آن بصورت کتاب امضای  
 مستعار رفیق ذکر میشد.

در مورد درج مقالاتی که دارای موضع  
 خلاف مواضع سازمان باشند، باید گفت که  
 اینگونه مقالات باید در صورت درج مشخص  
 گردند. در این مورد میتوانیم مثال شرکت  
 در انتخابات مجلس را بخاطر بیاوریم. در مورد  
 آن سه لای مشخص در سازمان دو نظر وجود  
 داشت. یکی نظر اکثریت بود و دیگری  
 نظر اقلیت که در جمع بندی خلاف یکدیگر  
 بودند. همانطور که در آن زمان ملاحظه  
 گردید هر دو مقاله، یکی تحت عنوان  
 اکثریت (موضع سازمان) و دیگری تحت عنوان  
 نظر اقلیت منتشر شدند. ما معتقدیم برای  
 حفظ دموکراسی درون سازمانی، در مواردی که  
 درباره مسائل به توافق نسیم یا  
 نظریات مختلف را منتشر کنیم و در معرض  
 تفاوت جنس قرار دهیم. اگر ملاحظه کرده  
 باشی شوروی پس از انقلاب اکثر و قلیل  
 از آیداه دموکراسی درون و بیرون حزب  
 از بین برود، حزب بلتویک خود نظریات  
 مخالف اکثریت را، حتی اگر نظر یک نفر  
 بود، در تیراژ وسیع منتشر و پخش میکند.  
 این به همان ما سبکی بسیار از گذشته است.

بخصوص در جنبش چپ ایران که استالینیسم هر گونه دموکراسی درون تشکیلاتی را نابود کرده است این سنت باید احیا شود. یک نگاه به انشعابات مختلف که در جنبش صورت گرفته (و باز هم خواهد گرفت) بخوبی آثار این امر را به نمایش میگذارد: تمام گروههای انشعایی، در میان سایر مسایل، از اینکه رهبری سازمان نظر آنها را تحریف شده به اطلاع دیگران رسانیده و با اصلا ترسانیده شکایت دارند.

از پیشنها دات نومشکریم و امیدواریم که به سئوالات دیگرتونیز در فرصتی دیگر پاسخ دهیم.

● رفیقای (رشت)

در مورد نکاتی که ذکر کرده ای توضیحاتی لازم است:

\* هنگامیکه می گوئیم بر حزب بلشویک مشی پرولتری حاکم بوده است بدون تردید معتقد نیستیم که هر چه این حزب کرده است بدون اشتباه - و حتی اشتباهات کمزشکن - بوده است. اما این اشتباهات از دو مقوله اند.

بخشی مربوط به شی تجربی پرولتاریا هستند. فراموش نکنیم که پرولتاریا در اولین تجربه ی وسیع خود میتواند اشتباهاتی کند و انتظار اتخاذ یک مشی صد در صد صحیح در همه ی زمینه های اجتماعی از او به معجزه بیشتر میمانند. اما طبعاً همه چیز مربوط به شی تجربی نیست و همه چیز اشتباه تاریخی پرولتاریا نیست. در بسیاری مواقع اشتباهاتی رخ داده است که قابسیل اجتناب بوده است و ریشه ی این اشتباهات نیز در انحرافات آیدئولوژیک موجود نهفته است. حاکمیت مشی پرولتری بدین معنسی نیست که مشی های غیر پرولتری اساساً غیر موجودند و خود را در اینجا و آنجا نشان نمیدهند. ما نیز با شما هم عقیده ایم که عدم اتخاذ مشی صحیح در مقابل شوراها ی کارگری و عدم درک صحیح مناسبات حزب و شورا، سندیکاها و حزب، سندیکاها و شورا... از جمله مسائلی بودند که موجب بروز غایبات جبران ناپذیری شدند و در ادامه خود حاکمیت پرولتری حزب بلشویک را متزلزل کرده و راه را برای گرایشهای خرده بورژوازی باز کردند.

اما در مورد این مساله که چرا و چگونه لنین در بسیاری از موارد با حزب بلشویک و بهتر بگوییم با کمیته ی مرکزی حزب در تضاد می افتاد نیز باید توجه داشته باشیم که همه ی انسانها در درک مسایل تعقیب یافته یا بنده بیک اندازه سریع نیستند. لنین سرعت انتقال فوق العاده ای داشت و به مجرد دریافت کوچکترین علامتی دال بر لزوم تغییر تاکتیک، آنها را اعلام مینمود ولی در مواردی نه چندان کم کمیته ی مرکزی روی شعارها و تاکتیک های قدیمی با قسسی میمانند و این امر موجب کشمکش ها می میشود. این کشمکش ها کلا بی فایده نبودند و در

جریان این محادلات بود که توده های حزبی امکان انتخاب صحیح را می یافتند. تنها سلاح لنین استدلال و توضیح نظریاتش بود، حتی یک مورد نیز نمی توان یافت که سلاح لنین "توریه" او بوده باشد و کسانی صرفاً بخاطر اینکه لنین چنین میگوید از او تبعیت کرده باشند. من الاتفاق در اقلیت ماندن مکرر لنین نشان میدهد که او ایایی نداشت که در اقلیت باشد و به شیوه های اعمال قدرت و آتوریه برای "قانع" کردن دیگران متوسل نمیشد. این مساله از محاسن حزب بلشویک بود و نه از معایب آن. آیا اگر حزب به مجرد تغییر نظر لنین در مسوورد مساله ای بی درنگ از او حمایت میکرد و لنین همواره در اکثریت بود در آن صورت به آن حزب چه صفتی میتوانستیم بدهیم؟ جواب روشن است. صفتی که سالها بعد به آن دادیم و آن زمانی بود که همواره ۹۹٪ "توده های حزبی" و البته همه ی کمیته های مرکزی پشتیبان هر تغییر مشی "رهبر" بوده اند. استالینیسم را می گوئیم.

\* در مورد اینکه آیا ما "چه باید کرد" لنین را میتوان مرجع تئوریک برای سازماندهی و عمل سیاسی قبول داریم یا نه باید بگوئیم که جواب این سؤال هنگامی بی درنگ مثبت بود که ما نیز مانند برخی از سازمانهای چپ معتقد می بودیم که لنین خاتم الانبیا بوده است و پیس از وی ما رتسیسم از تکامل ایستاده است. مدل لنین در مقابل اکونومیستها ارائه شده و حاکی از توجه و تاکید بر مسایلی است که اکونومیستها بر آنها توجه و یا ورنداشتند. بنابراین این نوشته:

الف - برای مبارزه با چنین گرایش انحرافی تدوین یافته است.

ب - تجارب بعدی حزب بلشویک و خود لنین در آن منعکس نیست.

ج - تجارب بعدی حزب کمونیست شوروی منجمله پدیدار شدن استالینیسم و ریزیونیسم طبعاً در آن حایب ندارد.

در اینجا بی مناسبت نیست که از نظر خود لنین در مورد "چه باید کرد؟" تنها ۵ سال بعد از انتشار آن دکری بمیان آوریم تا شاید مذهبین جنبش چپ نیز از روش وی، هر چند آنگک، بیاموزند. (شماره ی صفحات همگی مربوط به جلد ۱۳ مجموعه ی آثار لنین بزبان انگلیسی است و تاکیدهایی که با دو خط مشخص گردیده اند از ماست.)

لنین در پیشگفتار بر مجموعه ی ۱۲ سؤال (در برگزیده ی آثار وی طی سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۷) درباره ی چه باید کرد؟ می نویسد:

"اشتباه اساسی آنهایی که اکنون به چه باید کرد؟ اشتقاد میکنند، اینست که این جزوه را معزاً از شرایط مشخص تاریخی یک دوران معین از تکامل حزب ما، که اکنون مدتهاست پشت سر گذاشته



شده، در نظر میگیرند." (مفصله ۱۰۹)

و اشتباه اساسی کمابیه "چه باید کرد؟" را بعد از گذشت نزدیک به ۸۰ سال "که اکنون مدتهاست پشت سر گذاشته شده"، هنوز بعنوان نسخه‌ای بی نقصی تجویز میکنند، اینست که آنرا "مجسرا از شرایط مشخص تاریخی... در نظر میگیرند."

"چه باید کرد؟" جمیعندی ناکتیکه‌سای ایسکرا و سیاست‌شکلیاتی ایسکرا در ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ است. دقیقاً یک "جمع بندی" نه بیشتر و نه کمتر." (مفصله ۱۰۲)

نیادهای کارگری را از مسایل اساسی جنبش کمونیستی ایران میدانیم (گرچه در مورد بعد کافی جدیت یخرج نداده‌ایم) و معتقدیم تا زمانی که جنبش کارگری با آن حد از بساطت سیاسی نرسد که بتواند این مسایل را بدون تعصب، بدون غوامقربیی و ملاحظات تنگ‌نظرا - نهی فرقه‌ای حل کند، آینده‌ی روشنی در پیش نخواهد داشت و در همین ورته‌ی ندانم‌کاری و تکرار تجارب و شکست و باز از صفر شروع کردن خواهد ماند. آیا چند سازمان ایرانی را میتوانست که حاضر باشند به مسالهای به اهمیت مسالهای شورا و حزبیه شیوه‌ای کمونیستی یعنی علمی و متعهدانه برخورد کنند؟ ما نیز مانند شو معتقدیم که سرکوب‌شوراها در شوروی از منظم‌ترین اشتباهاتی بود که راه را برای "ایر قدرت" شوروی هموار کرد و دولتی که بی‌بافت مطابق آموزشهای اساسی مارکس‌رویه اضمحلال رود تبدیل به موجودی شد که حاکم بر تمام شیون زندگی تک‌تک شهروندان جامعه است. ولایت فقیه؟ زیاده نگفته‌ایم. تجسم قدرت ملکوتی بر زمین ناسوتی؟ هر چه هست مسلم است که اشتباهات و انحرافات اجتناب‌ناپذیر و اجتناب‌ناپذیر توابع کار را بجای بی‌رسانده است دولت جامعه‌ی باصطلاح کمونیستی از هر دولت بورژوازی ستاین وزن تر است.

### مصاف...

از امروز نمیتوان محتوای مشخصی نبردهای آینده، و اشکال مشخص این نبردها را تعیین نمود. صف بندی نیروهای اجتماعی هنوز بطور یقین مشخص نیست. هنوز جنگ با ادامه دارد. و هنوز بدنه‌ی ارتش یکدست نیست. هنوز خمینی در رأس قدرت است. و این در حالی است که نیروهای متخاصم در جامعه هیچکس تحمل بیکه‌یک را ندارند. عدم تثبیت حاکمیت و قدرت یابی نیروهای سیاسی مترقی علی‌رغم تمام سردرگمی‌های رایج، وجود نیروهای سیاسی وابسته به رژیم شاهنشاهی، انجمن رطلیسی مرتجعین و توطئه‌های پی در پی آنان، چشم اندازهای بورژوازی و ارتش برای کسب قدرت، وجود ملیتهای مختلف در جامعه با وجود اسلحه در میان مردم، معاق شدیدی را بعنوان یک امکان جدی در آتی نه چندان دور طرح کرده است.

## توضیح

مقالات بی‌امضاء نشری در ما بی‌معکس کننده‌ی نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه‌ی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، معهودا نمیتوانند در باره‌ی اجزایات مناسبت نظر همه‌ی اعضاء آن نباشد.

"در کنگره‌ی دوم هم من بهیچوجه قصد ارتقا، فرمولبندیهای خودم در چه باید کرد؟ را به سطح "برنامه‌ای"، که مشکل از اصول خاصی باشد، نداشتم. بالعکس عیارتی که من بکار بردم... این بسود که اکنون نیست‌ها در نهایت افراط فرار گرفته‌اند. چه باید کرد؟ آنچه را اکنون نیست‌ها کج کرده‌اند، راست میکند... من تاکید کردم که صرفاً بدین خاطر که ما آنچه را که کج شده است، با شدت تمام راست میکنیم، خط عمل نکرد ما همواره مستقیم‌ترین خط خواهد بود. معنی این کلمات بعد کافی واضح است: چه باید کرد؟ یک تصحیح بحث انگیز بر تحریف کمونیستی است و اشتباه است اگر که به آن در برتو هر تصور دیگری نگریسته شود." (صفحات ۱۰۷ و ۱۰۸)

در اینصورت فقط یک مغز متفکر میتواند دستشور آن نوشته را مانند مفاویح الجنان حفیظ کند و جواب همه‌ی سئوالهای دهنده‌ی بعد را در آن بیابد.

مسلمانان جواب همه‌ی مسایل امروز را در قرآن جستجو میکنند چون معتقد به خاتم الانبیاء هستند. کسی که بفهمد حتی خود لخبین در زندگی سیاسی خود پس از "چه باید کرد؟" در عمل و در نظر مسایلی از آنرا مورد تجدید نظر قرار داده است (به مقالات مکرر او در باره‌ی بوروکراسیم پس از انقلاب رجوع کنید). کسی که تفهمه‌ی لنین بسیاری از مسایل را در زمان خود نمیتوانسته ببیند و انبوهی از معضلات جنبش کمونیستی جهان هنوز مطرح نشده بودند، کسی که نداند پیدایش استالین از درون حزب لنین و پیدایش خروشچف از درون حزب استالین سئوالاتی را مطرح میکند و لزوم تغییرات و اتخاذ تدابیر جدید و اساسی را می‌طلبند، با یک کمونیست مذهب است و یا یک مسلمان بی‌عافیت.

ما معتقدیم که مسالده‌ی چگونگی و روابط و روابط شکلیاتی درون حزب کمونیست و ارتباط آن با سایر شکلکلیای کارگری نظیر سندیکا و شورا باید با هر تحول، هر تجربه و هر خطبک جنبش کارگری مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد. از تجارب در جهت غنا و تحول و تکامل هر طرف کردن نواقص آن استفاده شود. توجه کرده‌ای که بهمین جهات ما بحث در حزب و شورا و سندیکا نمیتوان

# در حاشیه رویدادها

## چگونه "استاد فارسی" غرب را دستپاچه میکند

برابر تهدیدهای اخیر ریگان، سران حزب حاکم چنان در سخنرانی‌ها به خودشان قوت قلب دادند که تردیدی باقی نماند که خیلی ترسیده و گرنه این همه جوشانده‌ی تقویت قلب برای چه؟

مخاطبان ندای "استاد جلال الدین فارسی" نه در میدان امام حسین که در واشنگتن بودند؛ سخت‌نگیرید و گرنه دست به دامان اغیار می‌شویم. احتمالاً "استاد" بر این عقیده است که چنین موضعگیری‌هایی در داخل کشور تأثیر اساسی ندارد. در یک راهپیمایی دیگر یا نثار چند ناسزا به هر دو ابر قدرت، موضوع محتومه تلقی خواهد شد. اما وی قبضه را دست‌کم گرفته است. بیانات او، مطلع بحر طویل‌های روزنامه‌ی میزان در مذمت تمایل به جنگ‌افزار و مستشار روسی شد. جناح بازرگان که کویي احساس کمبود شد پسند معمم میکند، از یادآوری پیایی داستان موسی صدر و اینکه عالم ربانی در لیبی هم پیمان شوروی مفقود شده نیز غافل نمی‌ماند.

در این لحظه، حزب جمهوری اسلامی - و دولت آن - در شرایطی بنظر می‌رسد که بتواند سیاست "نگاه به شرق" را بطور جدی مطرح کند. اما اگر افکار عمومی امریکایی ریگان را وادار به موضعگیری‌های لفظی تندتری کند، نزدیکی به شوروی تهدیدی خطاب به غرب خواهد شد. در آن حالت، شاید "استاد جلال الدین فارسی" مأمور تهیه "تئوری" این روش و ایراد چند سخنرانی "ناصری" دیگر شود.

سخنرانی "استاد جلال الدین فارسی" در روز هفتم دی ماه "در مراسم اربعین" ظاهراً قرار بود که لریزه بر پشت استکبار جهانی بیندازد، اما صی شد برای سنجش استحکام خود سیاست "نه شرقی نه غربی" هم محکی بشمار آید. البته این حرف‌ها زده شده که رژیم ایران از هر کس و هر جا صلاح بداند جنگ آغاز می‌خورد، به شرطی که وابستگی ایجاد نشود. تشخیص این نکته، البته، با زمامداران و سرپایه‌ی مصلحت‌بینی آنهاست و گرنه نوع کاملاً تازه‌ای از روابط گسترده‌ی نظامی که در قالبها مرسوم نگنجد هنوز ابداع نشده است.

در حالی‌که دعوت‌های روحانیان جمهوری مسلمان نشین شوروی از روحانیان ایران پس از نخستین دیدار شهریور ۵۸ در شهر دوشنبه پذیرفته نشده است، دعوت به گفتگو با حکومت کودتایی افغانستان رد می‌شود، کنسولگری‌های شوروی در ایران دوتا بکشی می‌شود و سفارتخانه‌ی آن کشور در تهران را در هم می‌کوبند، "استاد فارسی" پیشنهاد می‌کند که حکومت ایران با جای پای دولت‌های کوبا، مصر ناصر و کره‌ی شمالی بگذارد و با گرفتن اسلحه‌ی پیشرفته از شوروی، "بوزه‌ی کمیونست امپریالیسم امریکا" را در منطقه بخاک بمالد و آنگاه از پای بنشیند.

از چند عامل مهم انتخاب چنین موضعی یکی می‌تواند ترغیب سوریه و لیبی برای ورود فعالانه‌ی ایران به عرصه‌ی مناسبات بین‌المللی باشد که اعلام پایه‌ریزی اصول سیاست خارجی فعال، بخشی از این برنامه‌ی تازه به حساب می‌آید. اما عزم زمامداران ایران برای پرداختن باین کار هر اندازه جزم باشد واقعیت مهم دیگری هم هست: تعیین میزان نزدیکی به شوروی در گرو تثبیت روابط با امریکا و غرب است. به بیان دیگر، ابتدا باید مشخص شود که دولت جدید امریکا تا چه اندازه رژیم ایران را جدی می‌گیرد و از آن پشتیبانی میکند. و تنها آن زمان است که دوری و نزدیکی به شوروی برای تکمیل چهارچوب روابط و تحکیم موقعیت رژیم بطور اساسی مطرح خواهد شد. جلسات شتابزده و جنجالی مجلس شورای اسلامی برای تعیین شرایط آزادی گروگان‌ها این تلقی را به روشنی نشان داد: حتی شمار روزها در نوسازی روابط رژیم ایران و ایالات متحده اهمیت دارد.

هفته‌نامه

**رهائی**

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی